

منایع غذایی

خوشاب®

since 1960 / 1339



سال نو مبارک

HAPPY
NOWRUZ



خوشاب، طعم خوش یک انتخاب

چرم مشهد

www.MASHADLEATHER.com



یکست باشد

مانتو بلوط دارنده
۵ نشان برند برتر

 MantoBaloot.ir

 MantoBaloot

 MantoBaloot.Com

 واحد بازرگانی
۰۹۱۵۲۰۶۲۲۰۰

Mashad
Wire &
Cable Group

مشهد کابل
گروه سیم و کابل
SINCE 1990
(تأسیس ۱۳۷۰)
(ثبت ۷۰۳۵)
Mashad
Wire & Cable Co.



Tower of HV Cables 10.63 kV



SCAN ME

مجهز به آزمایشگاه های متعدد تخصصی صنعت برق

تنها آزمایشگاه در کشور که دارای گواهینامه تایید صلاحیت **ISO/IEC 17025**

جهت آزمون های کامل (Type-Test) (الکتریکال و مکانیکال)

کابل های فشار قوی و کابل های فشار متوسط و فشار ضعیف

کابل های دیتا و کابلهای مقاوم در برابر آتش

از سازمان ملی تایید صلاحیت ایران

تولید کننده انواع سیم و کابل فشار ضعیف، متوسط و فشار قوی (10-63kv)

www.mashadcable.ir (051) 31 56





گروه
علمی صنعتی
خراسان
۱۳۷۳

دفاتر علم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه جامع علمی کاربردی
مرکز آموزش
علمی صنعتی خراسان

• مشاوره و مجری سیستم‌های مدیریت

• مرکز آموزش علمی کاربردی

• برگزار کننده دوره‌های آموزشی

• مشاور خدمات کارآفرینی

• مجری طرح‌های تحقیقاتی و پژوهشی،
امکان سنجی و اجرای طرح‌های توجیهی

• شتاب دهنده و فضای کار اشتراکی

• کافه کارآفرینی

گروه علمی صنعتی خراسان، قریب ۳۰ سال با ماموریت های جاری خود، نقش و مسئولیت اجتماعی اش را در حوزه صنعت و دانشگاه ایفا نموده است. حال با تغییر محیط کسب و کار، ترسیم اهداف به روز و حرکت بر مدار این اهداف معنا دار خواهد بود. ما بر آن هستیم تا با تجربه گذشته و پتانسیل های فعلی، نقش خودمان را در هدایت فعالیت های جامعه مخاطب گروه به سمت پیشرفت، تعالی و بهبود عملکرد ایفا نماییم و متعهد می گردیم که در این راه اعتماد ایشان را به عنوان مهم ترین شاخص کسب موفقیت و پیشرفت سرلوحه خود قرار دهیم. ما بر این باوریم که برای پیشرفت و توسعه خود در مسیر تعالی، ملزم به ایجاد اشتراک در موفقیت با جامعه هدف خود هستیم. موفقیت جمعی **طرحی نو** است که با هم در خواهیم انداخت.



KARBONCAFE

مشهد-بلوار سجاد - انتهای گلشن 3



10.328 views

KARBONCAFE

کافه کارآفرینی کاربن با ایجاد یک فضای نوآورانه و با امکانات پذیرایی مناسب، محلی ایدآل برای برگزاری جلسات کاری و فعالیت های گروهی و همفکری های استارتآپی است و با برگزاری رویدادهای مختلف و منظم مانند کارگاه های آموزشی، دوره های تخصصی، مهمانی های ویژه تیم سازی و هم افزایی، کتاب خوانی و تحلیل فیلم های حوزه کسب و کار و توسعه فردی سعی می کند نیازهای مخاطبان خود را به بهترین شکل ممکن رفع نماید.

View all 328 comments

5 DAYS AGO



گروه صنعتی ایمن روانساز صنعت

تولیدکننده انواع روغن موتورهای بنزینی، دیزلی
و روانسازهای صنعتی



☎ ۰۵۱۳۳۴۲۸۰۱-۴ ✉ ۳۰۰۰۲۳۴۳ 🌐 www.xerol.ir 📷 xerol.ir



نیرو نماد خراسان



محصولات:

- خطوط بازیالایش هیدرو کربن سبک و سنگین
- خط بازیافت روغن خودرو تحت خلا
- خطوط بسته بندی و پرکن روغن
- دستگاه تصفیه شیمیایی روغن ترانسفورماتور
- دستگاه تصفیه فیزیکی روغن ترانسفورماتور
- دستگاه تصفیه فیزیکی روغن های توربین و هیدرولیک
- دستگاه فلاشینگ روغن سیستم های هیدرولیک
- جداسازی میعانات گازی و تولید بنزین، دیزل و ...

Info@niroonamad.com
www.niroonamad.com

+۹۸ ۵۱۳ ۲۴۰ ۰۷۵۷/۶۰
+۹۸ ۹۱۵ ۵۱۸ ۰۳۶۳
+۹۸ ۵۱۳ ۳۱۵ ۱۱

مشهد، جاده سنتو، شهرک فناوری های برتر
انتهای صنعت ۱۱، نبش کوشش ۵

秦门国际贸易 (上海) 有限公司

شرکت خدمات بازرگانی شیمکس

SHIMEX (SHanghai IMport & EXport Co.)

شیمکس به عنوان یک شرکت ثبت شده خارجی در چین (Wholly Owned Foreign Enterprise)، در منطقه آزاد تجاری شانگهای (Shanghai WGQ Free Trade Zone) به ثبت رسیده است.



SHIMEX



همراه مطمئن شما در تجارت با چین

Visualize Globally
Globalize Locally

برخی از حوزه‌های فعالیت شیمکس

- صنایع غذایی، آرایشی-بهداشتی
- صنایع خودرو
- صنایع دارویی
- صنایع کاغذ و سلولزی
- صنایع نساجی
- سایر صنایع



RM B30, 16th floor,
HESHENGHUI Center, No.2218
Huangxing Road, Yangpu
District, Shanghai, China

Tel: +86-21-65055068



Office No. 2901 Al Manara
Tower, Business Bay, Dubai,
UAE

Tel: +971-44273141



FLAT C2 5/F Hong Kong Trade
Centre 161167 Des Voeux Road
Central, Hong Kong



تهران، میدان آرژانتین، بلوار
بیهقی، خیابان شانزدهم
شرقی، پلاک ۲۶، واحد ۲
تلفن: ۰۲۱-۹۱۰۰۲۴۸۴



هلدینگ دانش بنیان
گسب‌وب
نوآوری در فناوری، هوشمندی در کسب و کار



- کارگزار رسمی معاونت علمی
- ریاست جمهوری در اروپا
- ارائه خدمات ابری و میزبانی وب

- صادرکننده برتر کشوری
- صنعت فناوری اطلاعات
- ارائه راهکارهای تحول دیجیتال

تلفن: ۰۲۱-۳۷۶۳۸۱۰۰

www.GreenWeb.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ماهنامه صنعت و کارآفرینی

نشریه خبری و آموزشی / ویژه نامه نوروز ۱۴۰۲

شماره ۱۰۴ - دی، بهمن و اسفند ۱۴۰۱ / قیمت: ۷۵۰۰۰۰ ریال

هیئت تحریریه: **امیر مهدی مرادی / فرامرز عسکری / اشرف بهنامپور**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **احمد آثنی عشیری**

شورای سیاستگذاری: **رضا حمیدی - عبدا... یزدانبخش - فرامرز مرادی - جلیل افشارنژاد**

علی شریعتی مقدم - محمد علی چمنیان - مهدی نعیمی پور - بیژن زاهدی فرد

ویراستاری و انتخاب عکس: **فرامرز عسکری**

طراح و صفحه آرا: **بهار**

مدیر روابط عمومی: **فرامرز عسکری**

نشانی دفتر ماهنامه:

مشهد- بلوار شهید منتظری - نبش شهید منتظری ۷

مجتمع ساپکو و قطعه سازان- طبقه ۲ انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

تلفن: ۱۴ - ۳۸۴۴۴۲۱۱ / فاکس: ۳۸۴۴۴۲۱۷ (۰۵۱)

وب سایت انجمن مدیران صنایع خراسان:

www.imakh.ir Email: info@imakh.ir

نشریه صنعت و کارآفرینی آماده دریافت مقالات،

ترجمه و گزارش‌های متخصصین و همکاران گرامی می‌باشد.

* مسئولیت مطالب بر عهده نویسنندگان است.

* هیأت تحریریه در انتخاب و ویرایش مقالات آزاد است.

* استفاده از مطالب نشریه با ذکر مآخذ بلامانع است.

ناشر: انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

فهرست

- | | |
|----|---|
| ۱۴ | «سخن نخست / زمستان سخت صنعت» |
| ۱۵ | پیام تبریک / ریاست هیئت رییس‌انجمن مدیران صنایع خراسان |
| ۱۶ | یادداشت / دبیر اجرایی انجمن مدیران صنایع خراسان / چشم انداز مهیمن صنعت |
| ۱۷ | یادداشت / عضو هیئت رییس‌انجمن مدیران صنایع خراسان |
| ۱۸ | محمد علی چمنیان (عضو هیئت رییس‌انجمن مدیران صنایع خراسان) / باید عمیق تر بیندیشیم |
| ۱۹ | دو گمشده اقتصاد کلان |
| ۲۰ | ۱۰ چالش برتر سال ۱۴۰۲ |
| ۲۲ | نقش صنعت در نظم اجتماعی |
| ۲۴ | توهم هدایت نقدینگی |
| ۲۶ | سیاستمدار و اقتصاددان، زندگی در دو دنیای متفاوت |
| ۲۸ | عبرت از گذشته |
| ۳۰ | مصائب اقتصاد ایران و مشکل نقدینگی |
| ۳۲ | شیشه شکسته نرخ بهره بدون ریسک در ایران |
| ۳۴ | نقش مشروط سرمایه انسانی در رشد |
| ۳۶ | چالش‌های جذب نیرو و استخدام در سازمان‌ها |
| ۳۸ | هشت تنگنای تولید در سال ۱۴۰۲ |
| ۴۲ | دیپلماسی اقتصادی در گرو اجماع بر منافع ملی کشور |
| ۴۴ | کدام مسیر ایران را به توسعه صنعتی می‌رساند؟ |



DESIGNER & MANUFACTURER OF POWER CONVERSION SYSTEMS



نخستین شرکت دانش بنیان تولیدی نوع یک در بازار فرابورس

با نماد "نیان"

www.nianelectronic.com
Empowered Everywhere

نیان الکترونیک

برند برتر در ۱۰ سال متوالی





احمد اثنی عشری
مدیر مسئول

زمستان سخت صنعت

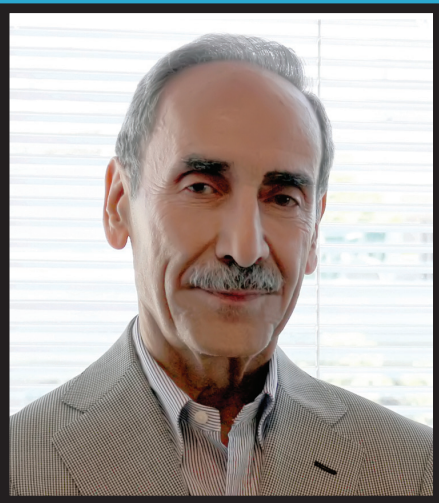
”

“

با وجود شعارهای در حمایت از تولید که همه ساله در ابتدای سال توسط مقام رهبری تأکید می‌شود در سال جاری صنعت دوران سختی را چه در تابستان و چه در زمستان پشت سر گذاشت، ناترازی در بازار انرژی موجب جیره‌بندی برق و گاز صنایع و به تعطیلی کشاندن آنها برای کمک به مصرف خانوارها گردید. گاه کمبودها ناشی از یک اتفاق یا بحران مقطعی بوده و قابل درک است اما تکرار شدن چندساله موضوع ناکارآمدی مدیران و مسئولین ذیربط را آشکار می‌سازد، که نه تنها این مشکلات را مرتفع نمی‌نمایند بلکه قدرت پیش‌بینی آن را نیز نداشته و شبانه اقدام به صدور اطلاعیه برای تعطیلی روز بعد را می‌نمایند. حال چگونه می‌شود به هزاران نیروی انسانی شاغل اطلاع‌رسانی نمود شروع پروژه است، خسارت خاموش شدن یکباره کوره‌ها، یخزدگی تأسیسات و شبکه‌های ابرسانی بعلت عدم استفاده از آنها، ضایع شدن محصولات و مواد اولیه دارای تاریخ مصرف و دهها اثر زیانبار دیگر نتیجه این تصمیمات دقیقه ۹۰ ست. گماردن مدیران فاقد اهلیت حرفه‌ای و کارنابلد در مصدر امور مهم، مدیران بنگاه‌های اقتصادی را بر چندراهی توسعه، ماندن یا رفتن قرار داده است. این که دولتمردان بدون توجه به خسارت وارده فقط از صنعت یکسویه انتظار همراهی داشته باشند امری منصفانه نیست. در دسته‌بندی خسارات وارده به صاحبان صنایع می‌توان آنها را بدین شرح برشمرد:

- هزینه‌های نیروی انسانی که در تعطیلی‌های اجباری حقوق خود را دریافت می‌دارند.
- هزینه‌های فاسد شدن مواد اولیه و در جریان تولید.

- کاهش سود بنگاه ناشی از تعطیلی.
 - خسارت ناشی از قطع برق و گاز تأسیسات شرکت و خرابی‌های حادث شده.
 - هزینه‌های بانکی ناشی از تأخیر بازپرداخت بدهی و ...
 - خسارت تأخیر سفارش‌های قراردادی
- هنگامیکه چراغ یک بنگاه اقتصادی خاموش می‌شود، بنگاه تمامی این هزینه‌ها را باید بپردازد و علیرغم ماده ۲۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار که صراحت دارد باید خسارت به صنعت پرداخت شود اقدامی بعمل نمی‌آید.
- با وجود پیگیری‌ها و مکاتبات و مذاکرات بعمل آمده متأسفانه تاکنون نه تنها هیچ پاسخی برای جبران این خسارت بعمل نیامده بلکه از این پیگیری‌ها دلگیر نیز هستند و بجای آنکه صنعت مطالبه‌گر باشد آنها مدعی هستند. بخش ناراحت‌کننده‌تر آن است که این خسارت‌ها نادیده گرفته شده و ادعای مدیریت بحران می‌شود اما هیچگاه در رسانه گفته نمی‌شود چه بخش‌هایی آسیب دیدند تا این بحران مدیریت که نه بلکه به بخش دیگری انتقال یافت. روشن نیست گرما و سرما در کشور ما فقط در کشور ما چراغ‌گیرانه است علیرغم آنکه پیش‌بینی‌های هواشناسی داریم و قابل پیشگیری هستند. عدم تمکین به قانون از سوی متولیان امور انرژی و صنعت در کشور باید از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مقامات استانی با توجه به مکاتبات بخش صنعت پیگیری شده و راهکار جبران خسارات که مطالبه جدی فعالان اقتصادی در بخش صنعت می‌باشد چاره‌اندیشی شود.
- به امید سالی بهتر برای صنعت کشور و آرزوی عزت و سربلندی برای تمام فعالان حوزه صنعت داریم.



رضا حمیدی

ریس هیئت ریسه انجمن مدیران صنایع خراسان

«به نام خداوند جان و خرد»

صنعتگران، یاران و همراهان گرامی؛

خداوند را شکریم یک سال دیگر به مافروست داد تا علی‌رغم تمام مشکلات و تحریم‌ها، باتکیه بر عزم و اراده راسخ، کنار یکدیگر برای حفظ و اعتلای صنعت کشور تلاش نماییم.

امیدوارم با الطاف پروردگار و در سایه تصمیمات سازنده و اقدامات ثمربخش دولتمردان در سال آینده، چهره زیباتری از صنعت را پیشکش همه هموطنان عزیزمان نموده، چرا که در چنین شرایطی پشتیبانی از کارآفرینان و صنعتگران کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بر همگان واجب است تا با تقویت اتحاد و وفاق ملی شرایط را برای حفظ و توسعه صنعت کشور تسهیل نموده و شاهد رونق بیشتر تولید باشیم. با اغتنام از فرصت، از تلاش‌های ارزشمند یکایک عزیزان در سنگر تولید و مسئولیت‌های اجتماعی در سالی که گذشت، سپاسگزاری نموده و سال نورابه شما، خانواده محترم و تمامی همکاران پر تلاشتان تبریک عرض می‌نمایم.

امیدوارم در راه اهداف مشترکمان که همانا ایجاد فضایی توأم با آرامش، همدلی، نشاط و تعالی و توسعه اقتصاد ایران عزیزمان است، همواره سربلند و پرافتخار بدرخشیم.



امیر مهدی مرادی

دبیر اجرایی انجمن مدیران صنایع خراسان

چشم انداز مبله صنعت

اگرچه آخرین شماره نشریات در هر سال اصولاً باید نویددهنده بهبود شرایط برای سال آینده و امیدواری به روزهای بهتر باشد، اما آنچه بر صنعت استان خراسان رضوی و ایران می‌گذرد مجالی برای خوش بینی و پیش بینی فزاینده‌تری بهتر باقی نگذاشته است. بی‌توجهی به زیرساخت‌ها در سال‌های متمادی وضعیتی را رقم زده است که کمتر تحلیلگر اقتصادی شرایط را برای رونق و توسعه فراهم می‌بیند. دولت‌پز رگ و غیر کارآمد، بخش‌بزرگی از بودجه کشور را بابت امور جاری و بعضایی فایده‌می‌بلعد و سهم بسیار ناچیزی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها باقی می‌گذارد. از طرف دیگر، قوانین انحصارگرایانه به نفع دولت اصولاً سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌ها را غیر اقتصادی کرده و شرکت‌ها یا کنسرسیوم خصوصی داخلی یا خارجی تمایلی به سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها را ندارند. چرا که بی‌شک دچار محدودیت‌های نرخ‌گذاری دولتی بر محصول نهایی خواهند شد. در نتیجه، سرمایه‌گذاری و تولید خصوصی در حوزه زیرساخت‌ها برایشان جذابیت ندارد. توسعه نیافتن راه‌ها، خطوط راه‌آهن و خطوط هوایی در سال‌های اخیر نه تنها به دلیل تحریم‌ها و کمبود بودجه دولت، بلکه به دلیل چارچوب غیر اقتصادی آنها برای بخش خصوصی بوده و هنوز هم هست. این شرایط برای حامل‌های انرژی از جمله برق و گاز نیز وجود دارد و بی‌توجه به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی سبب شده تا در تابستان شاهد قطع برق صنایع و در زمستان شاهد قطع برق و گاز صنایع باشیم. گویی از خزان صنعت به سمت زمستان آن در حرکتیم. دیگر آمیدی به تامین گاز و برق مکفی برای پروژه‌های صنعتی جدید نیست و هر پروژه جدید بخشی از سهم واحدهای موجود را می‌کاهد و این روند روز به روز بیشتر به تولید صنعتی آسیب می‌زند. متأسفانه اولویت سیاستمداران، تولید و اقتصاد نیست و این سیاست در نحوه برخورد با بخش‌های مختلف در شرایط کمبود و بحران انرژی به روشنی دیده می‌شود و همواره در شرایط کمبود نخست برق یا گاز صنایع قطع می‌شود و سیاستمداران حاضر نیستند از سهم دیگر حوزه‌ها برای جبران کسری بکاهند. برای نمونه، کمبود برق در تابستان پس از چانه‌زنی بسیار به تعطیلی یک روز در هفته صنایع انجامید اما در یک ساعت قطعی برنامه‌ریزی شده در هفته برای منازل مسکونی و یا امکان تجاری و این فشار یک سو به صنایع ضمن افزایش هزینه‌های سربار و کاهش تولید نتیجه‌ای جز نارضایتی مردم به دلیل افزایش قیمت محصولات در بلندمدت نخواهد داشت. به‌ویژه اگر بدانیم با توجه به وضعیت نامناسب سدهای کشور و عدم آنگیری مناسب آنها پیش‌بینی مناسبی برای تامین برق از طریق نیروگاه‌های برق آبی وجود ندارد دو ممکن است در سال آینده در صورت عدم تقسیم بار میان سایر حوزه‌ها ناگزیر به تعطیلی واحدهای تولیدی تاسه روز در هفته باشیم. اجرای نشدن قوانین و پایبند نبودن دولت

و شرکت‌های خدمات‌رسان به ماده ۵ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار و عدم ورود قوه قضاییه به این مقوله سبب شده تا شرکت‌های خدمات‌رسان بدون دغدغه از جبران خسارات وارده به حوزه تولید کل بار کسری انرژی را بر بخش صنعت تحمیل کنند که بی‌تردید با ادامه روند بیش از پیش توجه اقتصادی تولید صنعتی کاهش می‌یابد. روند فزاینده تورم در سال جاری و پیش‌بینی ادامه این مسیر در سال آینده متناظر با بودجه پیشنهادی دولت، چشم‌انداز مناسبی را برای فعالیت‌های تولیدی نشان نمی‌دهد، به‌ویژه آنکه اغلب بانک‌ها به واسطه ارائه تسهیلات تکلیفی امکان تامین مالی مناسب برای واحدهای تولیدی را ندارند و گسترش تورم مجال گردش مناسب مالی و تامین به هنگام مواد اولیه متناسب با فروش را به تولیدکنندگان نخواهد داد. بدین ترتیب در مواردی تولیدکنندگان پس از فروش محصول حتی امکان جایگزینی مواد اولیه کالای فروخته شده را نخواهند داشت. ابرچالش دیگر تامین آب است. استان خراسان رضوی و به‌ویژه کلانشهر مشهد شرایط نامناسبی برای تامین آب ندارد. برداشت مستمر از سفره‌های زیرزمینی فرونشست زمین را تسریع کرده است تا جایی که هر لحظه امکان آسیب به زیرساخت‌های شهر از جمله خطوط گاز و آب، که بیشتر زیرزمینی است، وجود دارد. اگر چه صنعت سهم به‌سزایی در مصرف آب ندارد، کمبود آب سبب مهاجرت برخی از صنایع به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به دلیل تاثیر بر کشاورزی و تامین مواد اولیه آنها خواهد داشت که عواقب این مهاجرت، بدون برنامه‌ریزی برای ایجاد صنایع جایگزین یا اشتغال جایگزین سبب بحران‌های اجتماعی خواهد شد. در بخشی از مباحث به اقتصاد انرژی اشاره نمودم توجه به این مقوله بسیار اهمیت دارد چرا که اغلب صنایع فعال کشور به واسطه انرژی ارزان توانسته‌اند مزیت نسبی خود را حفظ کنند و در صورت حرکت به سمت واقعی شدن قیمت انرژی چالش‌های فراوانی پیش روی اغلب صنایع خواهد بود. علاوه بر تمام موارد ذکر شده باید در نظر داشت که قدرت خرید جامعه به شدت در حال کاهش بوده و طبقه متوسط، که باید بخش اعظم جامعه را تشکیل دهد، هر روز کوچکتر شده و به سمت طبقه ضعیف میل می‌کند. بنابر این در بخش فروش نیز واحدهای تولیدی با بحران مواجه خواهند شد. شرایط همکاری با کشورهای همسایه به جز روسیه نیز به دلیل فشار تحریم‌ها روند رو به افول دارد و چشم‌انداز مثبتی در این بخش نیز دیده نمی‌شود. برآیند موارد ذکر نه تنها مجالی برای توسعه صنعت باقی نمی‌گذارد بلکه با مدیریت بحران صرفاً حفظ شرایط موجود را می‌طلبد و به نظر می‌رسد منابع محدود موجود باید در جهت حفظ واحدهای حاضر هدایت شود تا با عبور از شرایط بحرانی موجود در سال‌های آینده متناسب با بهبود فضای اقتصادی، کاهش تحریم‌ها و به ثمر رسیدن طرح‌های توسعه زیرساخت‌ها، امکان سرمایه‌گذاری فراهم شود.



عبدالله یزدانبخش

عضو هیئت رئیسه انجمن مدیران صنایع خراسان

سال پیش رو ۱۴۰۲ را با امید و اعتقاد خاص توانایی کارآفرینان و صنعت‌گران آغاز خواهیم نمود. امیدواریم سال ۱۴۰۲ سالی مملو از شادی و سلامتی و دلخوشی و اتفاقات و خبرهای روحیه‌ساز باشد. سال نوراً بیشتر از حلولش، تبریک و تهنیت خدمت‌همه کارآفرینان، صنعتگران، کارکنان و کارگران گرامی و پرتلاش عرض می‌کنم. درود بر شما که آموخته‌اید در مسیر رفع موانع کسب و کار تولید، چالش و فرازونشیب‌های فراوانی را تحمل و رفع کنید که مسلماً باید آموخته‌های سال‌های قبل و باروش‌های مناسب‌تر خود را در ماه و فصل و سال آینده مهیا کنیم. همیشه نگاه به گذشته‌ها بهتر است به اندازه آینده کوچک داخل خود رو شما باشد و به اندازه‌ای دیده شود که در مقابل شیشه جلو خودرو شما در ابعاد وسیع‌تر و روشن‌تر قرار گرفته است. امید است چالش‌های تولید در سال ۱۴۰۲ کمتر و قابل تحمل‌تر از گذشته‌اش باشد. قوانین و دستورالعمل‌ها در صنعت و تولید همه حال با تلاش تشکلی بخش خصوصی در رساندن موانع کسب و کار و نیازها به مسئولین دنبال می‌شود و امیدوار خواهیم بود دولت هم بر اساس شرایط خاص توجه به صنعت و تولید تصمیم‌گیریه‌ها و راه‌گشایی‌هایی داشته باشد که تاثیرگذارتر از سال‌های قبل گردد. همیشه مسیر تولید و صنعت تقابلی بوده، از تلاش و تحمل بر صنعتگران و خطای تصمیمات و قوانین مختلف که کماکان سال آینده همان چالش‌ها را پیش‌بینی می‌کنیم. بنابراین با امید به خدا در سال نو با نگاهی مثبت که انگشت‌گشایش‌هایی خواهیم داشت، بررسی چالش‌های قابل‌گذران داشته و حل آنها را با درایت، رسالت و وظیفه کارآفرینی، حفظ سرمایه‌های مادی و معنوی و سرمایه‌های انسانی خود که چشم و امیدشان ما هستیم را شروع و به پایان می‌رسانیم. توفیقات و سلامتی شما را از خداوند منان خواهیم.

محمد علی چمنیان
عضو هیئت ریسه انجمن مدیران صنایع خراسان

باید عمیق تر بیاندیشیم.

بروز چالش های جدی در شاخص های کلان اقتصادی، اجتماعی و حاکمیتی باعث ایجاد مشکلات جدی برای بخش تولید و به ویژه صنعت شده است. به گونه ای که برنامه ریزی برای آینده عملاً ناممکن شده است و حتی امکان طرح ریزی فعالیت های عملیاتی در بازه های کوتاه مدت نیز به سختی امکان پذیر است. از جمله مشکلات و چالش های جدی حاصل از این وضعیت که تأثیرات منفی عمیقی به فعالیت های تولیدی و به ویژه فعالیت های شرکت های دانش بنیان تولیدی در سال ۱۴۰۲ خواهد داشت، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: **■ چالش انرژی:** با توجه به روند افزایش سالانه مصرف برق، و کمبود سرمایه گذاری کافی در حوزه تولید انرژی برق، انتظار می رود که در سال آینده تعداد روزهای بیشتری قطع برق در صنایع را شاهد باشیم.

■ چالش کمبود منابع انسانی: با توجه به کاهش قدرت خرید مردم، ناشی از تورم و افزایش مداوم نقدینگی، و نبود توان مالی کافی در صنایع برای پرداخت حقوق بالا، در آینده شاهد کاهش شدید درخواست کار در صنایع خواهیم بود. همچنین کمبود نیروی ماهر ناشی از ضعف سیستم آموزشی در توسعه مهارت های کاری، و از سوی دیگر مهاجرت

روزافزون همین تعداد محدود افراد ماهر، توسعه صنایع را بیش از پیش با مشکل جدی مواجه خواهد کرد. **■ چالش کاهش تقاضا:** پیرو کوچک شدن اقتصاد در سال آینده و کاهش قدرت خرید عمومی، شاهد کاهش چشمگیر تقاضای محصولات صنعتی در سال آینده خواهیم بود. **■ فرسوده شدن صنایع موجود:** صنایع برای نوسازی و به روزآوری تجهیزات و ماشین آلات خود در سال آینده، باید با مشکلاتی مثل تحریم های بیشتر، و نداشتن منابع مالی کافی دست و پنجه نرم کنند. ضمن اینکه عدم نوسازی تأثیر نامطلوبی بر شاخص های بهره وری و زیست محیطی خواهد داشت. **■ چالش های جدی در تامین مواد اولیه:** تولید برای تامین مواد اولیه همزمان با تحریم های اقتصادی و مشکلات جدی در نقل و انتقالات پولی و مراودات مالی چالش جدی ارسال آینده خواهد داشت. واضح است که ارائه راهکارهای قابل اتکا برای رفع مشکلات فوق که مبتنی بر خرد جمعی و بر اساس گزارشات کارشناسی قابل اتکا، امکان پذیر می باشد و همچنین پرهیز از هرگونه شعارزدگی و اقدامات هیجانی و اعتماد و اعتقاد به ظرفیت های نخبگان صنعت و تولید تنها و راه برون رفت از این وضعیت خواهد بود.

دو گمشده اقتصاد کلان

هادی حق شناس
کارشناس اقتصادی

اگر بخواهیم تعریفی از «نقدینگی» و «نقش پول در نقدینگی» داشته باشیم، می توانیم بگوییم به طور کلی نقدینگی دارای دو جزء پول و شبه پول است. پول شامل اسکناس، مسکوکات و سپرده دیداری و شبه پول شامل سپرده های مدت دار می شود. اگر سوال شود که کدام جزء برای رشد اقتصادی مهم است طبیعی است که بگوییم شبه پول مهم تر است؛ چون بانک ها برای پرداخت تسهیلات می توانند روی شبه پول برنامه ریزی کنند؛ به خصوص در اقتصاد ایران که بانک محور است. البته بگذریم که در برخی موارد انحرافات بنیادی در پرداخت تسهیلات برای بخش اقتصاد واقعی وجود دارد. به عبارت دیگر بخش شبه پول پشتوانه اصلی بخش واقعی اقتصاد است. اما بحث اصلی ما افزایش سهم پول در نقدینگی کشور است که در سال جاری نسبت به سال ۱۳۹۲ افزایش چشمگیری داشته و از حدود ۱۴ درصد به حدود ۲۳ درصد رسیده است؛ به این معنا که سهم پول نسبت به شبه پول بیش از ۶۰ درصد رشد داشته است. این در حالی است که ویژگی اصلی پول، نقدشوندگی لحظه ای و سیال بودن آن است.

اقتصاد ایران تحمیل شده و جریان ارزی کشور با اختلال مواجه است، با پایین نگه داشتن نرخ بهره انتظار کاهش نسبت پول به شبه پول را که موتور رشد نقدینگی و تورم است از اقتصاد داشت. ضمن اینکه در اینجا نباید نقش جزء دوم پول یعنی شبه پول را از یاد برد و همچنین بدهی دولت به بانک ها و بانک مرکزی که در نهایت به افزایش پایه پولی و در نتیجه رشد نقدینگی منجر می شود که نیاز به بررسی جداگانه دارد. در هر حال آنچه اقتصاد ایران امروز به آن نیاز دارد، انضباط در بازارهای پول و سرمایه از یک طرف و توجه مدیران به بهبود مدیریت و بهره وری در بخش واقعی اقتصاد ایران نظیر وزارتخانه های صنعتی، تجاری و... از طرف دیگر است. به نظر می رسد راهبرد جدی برای عبور از وضعیت کنونی وجود ندارد و حتی وزارت راه که متولی تحقق یک میلیون مسکن در سال است به رغم گذشت حدود یک سوم از عمر دولت گامی در راستای تحقق شعارهای محوری دولت برنداشته است و همین موضوع در خصوص سایر بخش های واقعی اقتصاد مصداق دارد. بنابراین وقتی بخش واقعی اقتصاد زایش ندارد یا با موانع جدی برای افزایش تولید مواجه است، افزایش هزینه های جاری کشور و کاهش بودجه های تملک دارایی نتیجه ای جز افزایش نقدینگی و تورم نخواهد داشت. افزایش نرخ بهره زمانی می تواند موجب کاهش تورم شود که منابع جمع آوری شده توسط بانک ها صرف تجهیز بخش واقعی اقتصاد شود. البته نباید نقش کلیدی بخش بازرگانی و صادرات و واردات را از یاد برد. اگر مازاد تولید صادر شود هزینه مبادله کاهش یابد که متأسفانه به دلیل تحریم های ظالمانه و عدم عضویت در WTO افزایشی است، آنگاه می توان امیدوار بود که حجم نقدینگی به سمت تولید هدایت شود. در این شرایط علاوه بر کاهش تورم، می توان به کاهش نقدینگی و بهبود کسب و کار مردم امید داشت.

به عبارت دیگر برای معامله آنی قابل استفاده است. بر این اساس، هر لحظه با آن می شود معامله نقد انجام داد و دقیقاً به همین دلیل است که اگر این میزان پول به سمت هر بازاری جریان یابد قیمت های آن بازار را مثل سیل تخریب می کند؛ چه سکه و ارز باشد و چه خودرو و مسکن. در این میان، راهکار کنترل و جلوگیری از تخریب پول برگشت آن به سد بانک است. بر این اساس می توان گفت استفاده از ابزار نرخ بهره ساده ترین راهکار کنترل پول و به تبعیت از آن کنترل بخشی از تورم در اقتصاد متعارف است. مثال بارز آن سیاست پولی روسیه در یک سال گذشته است که توانست با ابزار نرخ بهره نرخ تورم را کنترل کند و عکس آن کشور ترکیه است که با کاهش دستوری نرخ بهره تورم خود را در ماه گذشته به بیش از ۵۵ درصد رساند. همچنین سیاست های پولی کشورهای حوزه یورو و آمریکا را می توان مثال زد که با افزایش نرخ بهره توانسته اند تورم را کنترل کنند. بنابراین ابزار نرخ بهره برای کنترل تورم ابزار ناشناخته ای برای اقتصادهای متعارف جهان نیست، بلکه نوعی ابزار متعارف پولی برای کنترل نرخ تورم است. اما نباید فراموش کنیم که این ابزار برای اقتصادهای نرمال، کارایی دارد و اثربخش است، نه اقتصادی که نه تنها در آن سلطه مالی وجود ندارد و سیاست های پولی پیرو سیاست های مالی و بودجه ای است، بلکه تحریم های سال های گذشته اقتصاد را از درآمدهای معمولی خود محروم کرده است. در چنین شرایطی است که ناترازی بودجه ای از یکسو و سیر صعودی هزینه های جاری از سوی دیگر و مهم تر از همه نرخ رشد اقتصادی پایین و نرخ رشد منفی سرمایه گذاری موجب شده است تا اقتصاد به هر ابزاری پاسخ ندهد، مگر اینکه ابعاد مختلف اجرای ابزارهای تجویز شده مورد توجه قرار گیرد. با این حال می توان بر یک موضوع تأکید کرد و آن اینکه نمی توان در شرایطی که فضای کسب و کار مناسب نیست، علاوه بر این، محدودیت های جدی بر



مهران مرشد/ مدرس دانشگاه
مشاور عالی کسب و کار

سال ۱۴۰۱ در حالی به پایان می‌رسد که کمبود گاز و برق برای صنایع آنان را با بحرانی روبرو نموده است که با آن در چند سال گذشته بیگانه نبوده‌اند و این خود باعث شده است تا تصمیم‌گیران واحدهای کسب و کار فارغ از آینده حرفه خود به فکر امروز و فردای فرآیند عملیات اجرایی در واحد کسب و کار خود باشند. این یادداشت تلاشی است تا یادآوری گردد که یک مدیر باید یک استرژئیست خوب و یک آینده‌نگر باشد تا بتواند که در این جایگاه فردای سازمان را ترسیم کند.

■ کمبود همچنان گاز و برق بعلاوه آب که با توجه به عدم سرمایه گذاری کافی در سالهای منتهی به ۱۴۰۱ و تدام این کمبود سرمایه گذاری با توجه به بودجه ارائه شده در سال ۱۴۰۲ همچنان واحدها با آن روبرو خواهند بود عدم توجه به این کمبود بنظر میرسد به نسبت سالهای قبل عمده واحدها کسب و کار را در سال ۱۴۰۲ با مشکلاتی به مراتب سخت‌تر از گذشته مواجه نماید در سال ۱۴۰۰ که کمبود برق برای واحدهای تولید خود نمایند نمود بعضی از واحدها توانستند با اخذ تسهیلات بانکی ژنراتورهای را تهیه نمایند اما کمبود سوخت اجازه استفاده از این امکان را را کامل نداد.

■ کمبود نیروی ماهر و غیر ماهر، آن نکته پنهانی است که هزینه کارگری واحدهای تولید را در مسابقه جذب نیروی مفید در مقابل خواهند داشت استانهایی زیادی با این مشکل در کشور روبرو شده اند بگونه ای که کارهای سخت و بدنی به نیروهای خانم واگذار شده است امروز اگر در شهرک صنعتی طوس بعنوان یک شاخص نگاهی بیاندازید این کمبود را بصورت بنرهایی برای جذب نیرو خود نمایی میکند و از سوی دیگر افزایش دستمزد سال ۱۴۰۲ و احتمال افزایش دستمزد بدون توجه به شاخصهای تورمی در کنار کارهای خدماتی ساده و کم سرمایه بر مانند پیک موتوری و یا اتومبیلهای شراکتی برای جذب مسافر از پدیده‌های ناآشنای نیست که شاخصهای تورم میتواند دوری نیروها را از محیط کار را تشدید کند و به کمبود افزایش هزینه جذب و نگهداشت نیروی انسانی بیانجامد.

■ عدم گشایش موثر در بستر تامین ارز مورد نیاز از دیگر نکات با اهمیت در سال ۱۴۰۲ میگردد حذف نرخ ارز توافقی نام برد که میتواند صادرات کالاهای غیر نفتی (نرخ اعلامی بودجه ۲۸۵۰۰ ریال اعلام شده است) از حلاوت آن کم کند و این امر خود منجر

به کاهش ارز در بستر سنا و فشار مضاعف به بستر سامانه نیما وارد کند از طرف دیگر تغییر محسوس سیاستهای چین، عراق و احتمالاً افغانستان در کنار تغییرات انجام شده در سیاستهای کشورهای اروپایی میتواند بازارگردان‌های بازار ارز را با تغییر نرخ مبنای ارز مواجه نماید هر چند که تغییرات شدید با روند فعلی و نه ایجاد شوکهای جدید بنظر در نیمه اول سال جاری حتمی بنظر نمیرسد اما تغییرات در نیمه دوم سال به استناد سنوات قبل ناگزیر خواهد بود

■ تشدید تحریمها و مشکلات در امر واردات کالا میتواند مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی را در چالشی دوگانه تحریم و کمبود ارز با کاهش تولید و یا عدم افزایش رشد مناسب آن روبرو سازد که خروج از آن را نامحتمل سازد در کنار افت تولید، افزایش هزینه‌ای تولید داخل منجر به کاهش فروش و عملیات بازرگانی روی کالاهای تولید میگردد.

■ تورم حتمی در محیط کسب و کار و زندگی نکته‌ی است که تحلیل‌گران اقتصادی برای ۱۴۰۲ روی رقم ۴۰٪ تقریباً توافق دارند و اگر تورم را مالیات دولتها از ملتها تعریف کنیم این مالیات مضاعف از درآمد مردم منجر به کاهش حجم تقاضا در بازار و کاهش کالای مصرفی و یا تغییر بعضی از کالاهای مصرفی از کالای مصرفی عادی به لوکس میگردد که این کاهش تقاضا میتواند منجر به رکود در بازار تولیدات کالاهای مصرفی و در یک بازه زمانی نه چندان بلند مدت بازار کالاهای سرمایه‌ای را هم بیش از پیش تحت تاثیر قرار خواهد داد.

■ تغییر نرخ تسهیلات امری محتوم است، در حالیکه در نگارش این یاداشت بودم تغییرات اعلام و اعمال شد اما سوال اساسی این است که آیا این آخرین تغییر برای سال ۱۴۰۲ است و اصولاً فاصله نرخ تسهیلات ۲۳٪ و سپرده ۲۲/۵٪ برای جبران هزینه بانکها کافی است در حالیکه بانکها نرخ هزینه خود را حدود ۵٪ اعلام مینمودند لذا بنظر میرسد یا باید نرخ تسهیلات اصلاح گردد یا نرخ موثر آن در صدد دیگری باشد اما آنچه مهم است نرخ مورد احتساب فعالان اقتصادی قطعاً بیش از ۲۳٪ خواهد شد.

۱۰ چالش برتر در سال ۱۴۰۲

های واحدهای کسب و کار دیده نشود از طرف دیگر با توجه به کسر بودجه در تراز عملیاتی بودجه و رشد ۵۷٪ مالیات قطعاً فشار مالیاتی بیش از پیش خواهد شد لذا هرگونه عدم شفافیت مالی میتواند واحدها را دچار بحران و هزینه‌های جبران‌ناپذیری کند. در این راستا حتماً بند ۱۰ را جدی بگیرید.

■ شاید بزرگترین تحول مالیاتی این چند سال گذشته در سال ۱۴۰۲ با مبحث پایانه فروشگاهی و سامانه مودیان اتفاق میافتد نکته ای که علی‌الرقم تلاش‌ها بخصوص انجمن مدیران صنایع همچنان مغفول مانده است و این غفلت واحدهای کسب و کار در سال ۱۴۰۲ معادل ۱۰٪ فروش جریمه‌ای خواهد داشت که تنها مبلغ کوچکی از مشکلاتی است که برای واحدهای کسب و کار ایجاد میکند. عدم بستر مناسب که باید در سال ۱۴۰۱ ایجاد شده باشد اتفاقی برای شرکتهای بورسی افتاده است در کل کسب و کار جریان خواهد داد. دوران خرید بدون منبع مشخص مالیاتی و فروش بدون مشخصات تمام شده است در حالیکه هنوز بازار با مقاومت، دادن اطلاعات روبرو شده است واحدها را با چالش تغییر اساسی روبرو میکند.

■ اما در چند جمله کوتاه چه کار انجام دهیم؟

بستر کسب و کار تغییرات زیادی را پیش رو داشته و تغییرات بزرگتری روبرو خواهد داشت اگر واحدی هستند با توان مالی مناسب حتماً از مشاوران آگاه و فعال بطور مناسب و کاربر استفاده نمایید و یادار کنند های که عضو هستند بخواهید از این افراد بعنوان مشاور عمومی استفاده و با آنان ارتباط نزدیک داشته باشید.

توسعه کمی و کیفی نیروهای مالی سازمان را جدی بگیرید و پرداخت به آنان را هزینه محاسبه نفرمایید بلکه سرمایه گذاری است که منجر به عدم هزینه‌های آتی خواهد شد.

تغییرات در محیط کسب و کار را حتماً پیش بینی داشته باشید و با شبکه‌های اجتماعی که این اطلاعات را بدون جهت‌گیری خاصی در اختیار شما میگذارند اشتی بیشتر داشته باشید.

و اما و اما خود را از نظر روحی آماده هرگونه چالشی در بستر کسب و کار نمایید تا تغییرات شما را از برنامه‌ای که برای توسعه و حفظ کسب و کار دارید دور ننماید.

■ بورس و بازار سرمایه در یک چالش دوگانه روبرو خواهد بود از یک طرف نرخ حداقل ۲۲/۵٪ سپرده و ۲۳٪ اوراق باید منجر به خروج سرمایه از بازار سرمایه گردد از طرف دیگر در بودجه دولت سهم زیادی برای تامین بودجه به واگذاری سهام شرکتهای دولتی (حدود ۱۰۶ هزار میلیارد تومان - همت) اختصاص داده شده است (هر چند که مجوز اخیر فروش املاک دولتی بدون قید و شرط میتواند در این زمینه کمک کند اما انجام عملیات واگذاری سهام خارج از بورس خود تضعیف بورس را در بر خواهد داشت) و با دوگانگی اگر بازار را به هر سویی سوق ده‌د از طرف دیگر دولت در بودجه ۱۴۰۲ مبلغ ۱۸۵ همت فروش اوراق را در دستور کار قرار داده است که میتواند تا بلور و قرمز پررنگی نماید و این تغییر تا بلو به سویی قرمز به مدت طولانی ناگزیر بنظر میرسد که شاید مورد نظر اصحاب اقتصادی دولت نباشد اما سیاستهای اعلامی اینگونه نسیر را نمایان میسازد.

■ گران شدن محصولات پتروشیمی و فولاد ناشی از تغییرات نرخ گاز برای بعنوان خوراک پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها به معنای کاهش سرمایه در گردش واحدهای زیر دستی این صنایع و انتقال این افزایش هزینه به سایر واحدهای کسب و کار خواهد شد از طرف دیگر بازار صادراتی مناسب برای محصولات پتروشیمی علی‌الرقم تحریم‌ها میتواند بازار داخلی را بیش از پیش خالی از محصول و تقاضا نماید.

■ اما مالیات و بودجه نکته ای است که بسیاری از صاحب نظران اعلام‌نگرانی نموده‌اند این اعلام‌نگرانی از چندگانگی در گفتار و قانون پیشنهادی است از طرفی اعلام میگردد قرار نیست به واحدهای تولید فشار مالیاتی بیاد و کاهش نرخ ۷٪ مالیات پیش بینی شده است اما در بودجه پیشنهادی حذف تبصره ۷ ماده ۱۰۵ ق م م (کاهش نرخ ناشی از افزایش درآمد مشمول مالیات) و حذف معافیتی که دولت با تمام تلاش انجام شده خود نتوانست در دیوان عدالت آن را به نتیجه برساند و امروز آن را در قانون بوجه اعلام نموده و آن حذف معافیت واحد های کمتر توسعه یافته با ادبیات برنامه پنجم بود که عملاً کاملاً دیوار اعتماد به قانون و تداوم اجرای آن را زیر سوال خواهد برد.

رشد ۱۲۸٪ بودجه مالیات بر شرکته‌ها و پیش بینی نرخ ۱۴٪ مالیات بر ارزش افزوده در برنامه هفتم نکات ساده‌ای نیست که در برنامه ریزی



علی چشمی

عضو گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

نقش صنعت در نظام اجتماعی

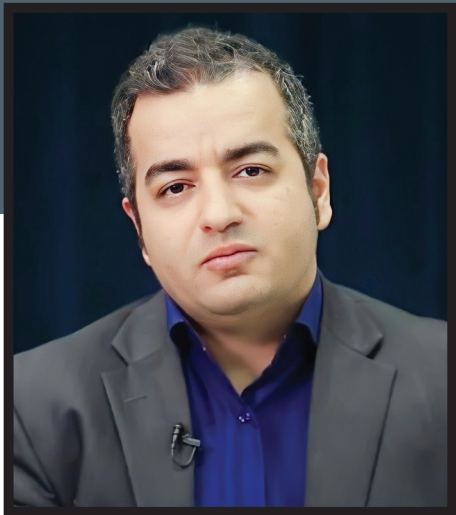
فرایند صنعتی شدن مسیر خوبی را شروع کرد اما مستی دولت از افزایش درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ و ناتوانی بخش صنعت جدید در مشارکت در نظم اجتماعی کشور به فروپاشی سال ۱۳۵۷ منجر شد. تحلیل این فروپاشی و این که صنایع نوپای ایران دولتی

صنعت حتی به مفهوم ساخت فقط یک فرایند تولیدی ساده نیست بلکه هسته اصلی نظم اجتماعی می‌تواند باشد. اگر نظم اجتماعی را روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در چارچوب ارزش‌ها، قوانین و سازمان‌های یک جامعه بدانیم صنعت می‌تواند در هر سه رابطه تعیین‌کننده باشد. زیرا درون صنعت است که سرمایه انسانی جامعه فعال است و منشأ ارزش‌آفرینی پایه‌ای است. سپس فعالان ارزش‌آفرین در بخش خدمات مانند بازرگانی، بیمه، حمل‌ونقل، بانکداری، ارتباطات و فناوری اطلاعات بر اساس پیوند با صنعت شکل می‌گیرد. نظم اجتماعی ایران به این دلیل در دهه‌های اخیر دستخوش بی‌ثباتی و ناکارایی بوده است که پیوندهای آن با بخش صنعت سست بوده و در دهه اخیر سست‌تر شده است. پیش از اصلاحات ارضی، نظم اجتماعی در روستاهای ایران با بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور مبتنی بر بخش کشاورزی و روابط ارباب و رعیتی بود. در شهرها هم تجارت تعیین‌کننده بود و دولت با درآمد محدود نفت‌گذران می‌کرد. بنابراین پس از اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰

شدند و بسیاری از کارآفرینان آسیب دیدند مسئله این یادداشت نیست؛ مسئله‌ای که تلاش می‌کنم بر آن تمرکز داشته باشم این است که بخش صنعت با توجه به تجربه دهه ۱۳۴۰ باید چه نقشی در نظم اجتماعی (روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) داشته باشد که نه تنها بتواند خودش را از کوران حوادث سیاسی این سال‌های گذار عبور دهد بلکه بتواند کمک کند تا کشور در مسیر توسعه بلندمدت قرار گیرد؟ صنعت‌گران ایرانی در سال‌های اخیر همواره تماشاگر وقایع سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی ایران بوده‌اند. بسیاری از آنها در زمان انتخابات سیاسی فقط نگاه کرده‌اند که برنده چه گروهی خواهد بود در حالی که حدس می‌زدند فرایندهای



انتخاباتی به گزینه‌هایی نخواهد رسید که تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال و صادرات صنعتی را پشتیبانی کند. در مسائل فرهنگی هنوز بازاربان غیرمولد سنتی تعیین‌کننده‌تر از تولیدکنندگان صنعتی هستند با این که چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم با پرداخت مالیات، هزینه فرهنگ دولتی غیرمولد را به ویژه در سال‌های اخیر صنعت‌گران می‌پردازند. حتی به سیاستگذاری اقتصادی در سال‌های اخیر توجه کنید. تورم بیش از ۴۰ درصدی، نوسانات شدید ارزی، بی‌ثباتی مقررات دولتی، تصمیمات ناگهانی دولتی، مالیات‌گیری مکرر و مضاعف و غافلگیرانه فشارهای دستمزدی و تامین اجتماعی که به نااطمینانی شدید منجر شده اساس تولید صنعتی را در کشور تهدید کرده اما صنعت‌گران در فرایندهایی که این معضلات را ایجاد کرده نقشی نداشته‌اند و برکنار بوده‌اند اما آسیب‌هایش را تحمل کرده‌اند. یا در مهمترین تصمیم کشور طی دهه اخیر که تحریم‌ها و قطع روابط تجاری و مالی و بانکی و سرمایه‌گذاری مرسوم بین‌المللی بوده باز هم صنعت‌گران فقط تماشاگر بوده‌اند. اکنون که جامعه را پس از بی‌ثباتی‌های اقتصاد متعدد، بی‌ثباتی سیاسی نیز تهدید می‌کند صنعت‌گران لازم است نقش نوینی در جامعه بر عهده بگیرند تا هم تولید بلندمدت خود را تضمین کنند و هم بتوانند در گذار جامعه به مسیر توسعه فعال باشند. مشارکت در رویدادهای جمعی مانند برنامه‌های فرهنگی که از خواسته‌های عموم مردم است مانند امور ورزشی و هنری، ارتباط نزدیک‌تر با دانشگاهیان و شخصیت‌های علمی جامعه، فعال بودن در معرفی و پشتیبانی از سیاستمداران هم‌راستا، مشارکت بیشتر تشکلهای صنعتی در امور سیاسی و تهیه مستندات پایه مانند استراتژی توسعه صنعتی و انتشار گسترده آن در رسانه‌ها می‌تواند از مهمترین اقدامات در این زمینه باشد. زمان آن رسیده که صنعت‌گران به جای پیروی از دولت در آیین‌ها، رویدادها و تصمیمات به سمتی حرکت کنند که دستور کار عرصه سیاست را آنها به دولت تحمیل کنند. برای نمونه، کنش گسترده‌ای باید از سمت صنعت‌گران صورت گیرد تا سریع‌تر روابط بین‌المللی بهبود یابد، تا مسائل سیاسی داخلی بدون خشونت به سرانجام مطلوب برسد، تا کسانی امور اجرایی و قانونگذاری کشور را در آینده بر عهده بگیرند که در خدمت تولیدکنندگان و توسعه کشور باشند و تا گفتگو میان گروه‌های سیاسی حتی متخاصم برقرار شود.



امیرحسین خالقی

دکترای سیاستگذاری دانشگاه تهران

فهم نادرست درباره اقتصاد چه بر سرمان می آورد؟

توهم هدایت نقدینگی

در فقره سیاستمدارانی که حرف‌های به اصطلاح اقتصادی می‌زنند هم قضیه خیلی متفاوت نیست، اهل سیاست هم مجبورند خیلی اوقات حرف‌هایی بزنند که شاید خیلی با واقعیت‌های روی زمین سازگار نباشد، ولی به کار سیاست‌ورزی می‌آید. فهم دلیل آن هم البته دشوار نیست، منطق عمل در سیاست و اقتصاد یکی نیست، در یکی حرف از کارایی و ثروت است و در دیگری غلبه و قدرت و چه بسا این دو در بسیاری موارد همسو نباشند، اگر در اولی حرف از بلندمدت است، در دومی به‌ویژه در جاهایی مثل خاورمیانه همه چیز خیلی کوتاه‌مدت است و به قول معروف «وای اگر از پس امروز بود فردایی!». توماس ساول، اقتصاددان آمریکایی، زمانی به‌خوبی به این تفاوت بنیادی اشاره کرده بود: نخستین درس اقتصاد کمیابی است، یعنی در جهان روی هر چیز دست‌بگذاری، مقدارش آن قدر زیاد نیست که بتواند نیازهای تمام کسانی را که خواهان آن‌اند برآورده سازد. درس اول سیاست هم این است که نخستین درس اقتصاد را فراموش کنی! قضیه جنبه دیگری هم دارد، سیاستمدار در تحلیل نهایی همواره باید یک «مهندس» جلوه کند؛ او باید «برنامه» مناسب داشته باشد و بتواند خود را در شکل دادن به

اوضاع و اجرای «برنامه» خود توانا نشان دهد، حتی در مورد اموری نظیر مناسبات اقتصاد که هیچ فردی یا گروهی نمی‌تواند به دلخواه خود آن‌ها را جهت دهد. او برای بقا در عرصه پرخطر سیاست باید نشان دهد که دست‌کم در شرایط مناسب و با در دسترس بودن منابع کافی می‌تواند کارستان کند و معیشت میلیون‌ها آدم‌ها را بهبود دهد، حتی اگر خود بداند که توانا به این کار نیست. او بنا به شغلش البته همکاری و رقابت در سطح خرد و میان رقبا را به‌خوبی می‌فهمد و تصور می‌کند کافی است هوشمندی سیاسی کافی داشت تا مصالحه‌ای برقرار شود، ولی از پس فهم چگونگی تنظیم مناسبات تعداد زیادی آدم متفاوت با اهداف حتی ناسازگار در جامعه‌ای بزرگ بر نمی‌آید (بهتر است در مورد برخی از آنها بگوییم خیلی به صلاحشان نیست سر در بیاورند). هیچ برنامه‌ریز و طراحی هرچقدر هم خبره از پس پیشگویی تمام رفتارهای محتمل و واکنش‌ها بر نمی‌آید و همواره در برابر پیچیدگی‌های واقعیت غافلگیر می‌شود. فون‌هایک بزرگ هم می‌گفت که خوبی اقتصاد خواندن این است که به آدم‌ها نشان می‌دهد چقدر در مورد محدودیت‌هایشان در طراحی و شکل‌دهی به اوضاع کم می‌دانند! اما نباید هم از نظر دور داشت که این قبیل

طرح‌ها و برنامه‌ها شاید برای تولید ثروت و بالا بردن استانداردهای زندگی چندان موثر نباشند، ولی برای گرفتن رای و حفظ قدرت و زدن رقبای سیاسی البته می‌توانند بسیار کارساز عمل کنند. سیاسیون دوست دارند اقتصاد را «اداره» کنند، «برنامه» توسعه داشته باشند، «سیاست» صنعتی تدوین کنند، با تورم «مبارزه» کنند، مافیاهای از خدا بی‌خبر و سلطان‌ها را «مجازات» کنند و نقدینگی را «هدایت» کنند، ولی در سطح کلان در اقتصاد یک جامعه، رفتارها ناشی از تصمیم‌های تعداد زیادی فرد و گروه است که حتی اگر بخواهیم هم امکان کنترل کامل آن‌ها را نداریم. اگر پرسیده شود چرا این مطالبه‌ها با وجود سستی آن‌قدر در میان اهل سیاست (سمت عرضه در سیاست) و شهروندان (سمت تقاضا در سیاست) اقبال دارند، می‌توان نوعی استدلال روانشناسانه طرح کرد. پیتر فاستر، روانشناس تکاملی، معتقد است که اذهان ما طی صدها هزار سالی تکامل یافته است که اجدادمان در قبایل کوچک عصر جنگل (دوره‌ای که هنوز انسان‌ها شکار بعضی از جانورهای وحشی و جمع‌آوری بعضی از میوه‌ها و دانه‌ها و سبزی‌های وحشی زندگی می‌کرد) زندگی می‌کردند. بنابراین اذهان ما از جهات بسیاری با جهان مدرن سازگار نیست و این به‌ویژه در حوزه اقتصادی صادق است. اذهان ما با زندگی اقتصادی یک جامعه قبیله‌ای سازگارند؛ نه یک اقتصاد مبتنی بر تقسیم کار که با سازوکارهایی ناشناس و انتزاعی هماهنگ می‌شود. شهودیات اقتصادی مامیراث عصر زندگی قبیله‌ای است. از این رو می‌توان گفت خیلی از استدلال‌های به اصطلاح اقتصادی رایج تنها توجیهی برای آن حال و هوا و امیال بدوی‌اند. قبیله دور آتش جمع می‌شوند و با اعضای اندک تصمیم می‌گیرند که نیازها و اولویت‌های مشترکشان چیست، بر سر راهی برای تحقق آن توافق می‌کنند و به عملی کردن آن می‌پردازند. اما این کار در جامعه متنوع با تعداد زیادی آدم با ویژگی‌ها و پیشینه و اهداف مختلف شدنی نیست، با این حال منطق کلی حاکم بر طراحی یک برنامه پنج‌ساله خیلی تفاوت با آن آیین جمع شدن دور آتش ندارد! دنیا و واقعیت بسیار سریع‌تر از «ساختار ذهنی» ما تغییر کرده است و از این رو ما همچنان در سودای چیزی از گذشته‌ایم که امروز به کارمان نمی‌آید، با این حال رندان اهل سیاست در بافتن کلاه‌های نمادین تمایلات قدیمی درنگ نمی‌کنند!

باری، یک نمونه جالب بحث هدایت نقدینگی است که هرچند خیلی تازه نیست، این روزها از زبان یکی از سیاسیون در شبکه‌های اجتماعی بحث‌برانگیز شد. انگار جان‌کلام این است که «پول» در کشور زیاد است، ولی جاهایی که باید نمی‌رود و باید آن را به محل «مطلوب» هدایت کرد تا

خروجی اقتصاد افزایش یابد و قیمت دارایی‌ها بالاتر نرود و تورم به بار نیاید. انگار که چیزی به نام نقدینگی وسط زمین و هوا معلق است و فقط منتظر نظر مساعد است تا تولید شکوفا شود.

در نگاه نخست با توجه به آمار بیش از دو هزار و اندی تریلیون تومان شاید برخی بپرسند اگر این همه «پول» در مملکت «خاک» می‌خورد، چرا آن را صرف این همه پروژه روی زمین مانده و کار اقتصادی موثر نکنیم و جوان‌ها را سر کار نبریم؟ اما اگر اندکی تعریف رایج نقدینگی در اقتصاد و ترکیب آن را در نظر داشته باشیم درمی‌یابیم که بخش عمده‌ای از این نقدینگی از جنس وام بانکی و «پول از قبل خرج شده» است نه اسکناس تا نخورده در دست افراد که می‌توان با آن طلا یا سکه یا ملک یا بیت‌کوین خرید یا در تولید سرمایه‌گذاری کرد! پس این سیل از پیش راه افتاده است و طبیعی است که در سر راه خود ویرانی‌ها داشته باشد، هدایت نقدینگی «واقعی» یحتمل سلب مالکیت دارایی‌های افراد و استفاده از منابع به‌دست‌آمده در راه اندازی فلان کارخانه و پروژه «ثروت‌آفرین» و «ارزش‌افزا» است که حتی به فرض امکان اجرا، راه‌حلی بدتر از مشکل نخستین است و حاصلش اگر جنگ داخلی نباشد، قحطی و گرسنگی و مصیبت است. یادمان نرود که این به اصطلاح «هدایت نقدینگی» با بحث «هدایت اعتبار» البته متفاوت است و این دومی حرف بسیار جدی‌تری است.

اما اجازه دهید صریح باشیم و عاقبت اجرای آن منطق کلی مخرب را حدس بزنیم، از دل این ایده منحن «هدایت نقدینگی» چیزی جز این در نمی‌آید که دولت (سیاسیون) با وضع قانون و تبصره و... کاری کند که برخی حوزه‌های «خوب» برای سرمایه‌گذاری جذاب شوند و «نقدینگی» به سمت آن‌ها برود که در کل به نفع مردم خواهد شد. اما بردن «سرمایه‌ها» (نه پول‌ها) به یک سمت به معنای نبردن آن‌ها به سمت دیگر است و بسیاری اوقات در کل اوضاع تغییر چندانی نخواهد کرد، متأسفانه دولت، هر دولتی، انگیزه و دانش و توان کافی برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی درست در اقتصادهای پیچیده را ندارد و هر مداخله مداخله‌های بیشتری را طلب می‌کند و چنان‌که امثال دیو دونالدسون در مورد سیاست صنعتی (بخوانید همین مداخله‌خیرخواهانه دولت برای رشد فعالیت‌های تولیدی) نشان داده‌اند فتح الفتوحی رخ نخواهد داد، چاره کار البته روشن است باید اجازه دهیم بازار و کنشگران واقعی اقتصاد کار خودشان را بکنند که کار آسانی نیست، لَئِلاَ اعلم.

سیاستمدار و اقتصاددان

آیا درک سیاستمداران ایرانی از اقتصاد سطحی است؟

جعفر خیرخواهان / اقتصاددان

هر اقتصاددانی برحسب احساس وظیفه شخصی یا مسوولیت حرفه‌ای خود معمولاً توصیه‌های اقتصادی به سیاستمداران می‌کند اما شگفت‌آور است که بسیاری از آنها رد می‌شود در عین حال که می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور و رفاه عمومی را بهتر کنند. اگر از دیدگاه سیاستمداران بر سریر قدرت نشسته که بناست به این توصیه‌ها عمل کنند نگاه کنیم آنها هم دلایل خاص خود را برای نادیده گرفتن و بی‌توجهی به توصیه‌های اقتصادی بهیوددهنده رفاه اجتماعی دارند. در این نوشته کوتاه تلاش می‌شود این دلایل معرفی و تا حد امکان یکی از آنها تشریح شود.

در حالت کلی برای وجود شکاف بین اقتصاد و سیاست سه دلیل می‌توان آورد؛ یکی به بی‌اطلاعی سیاستمدار از دانش اقتصادی برمی‌گردد، دیگری به جهان‌بینی و باورهای متفاوت سیاستمدار مربوط می‌شود و سومی که بیشتر به آن می‌پردازیم حاصل نقش آفرینی صاحبان منافع خاص است. هر موضوع و سیاست اقتصادی معمولاً جنبه‌های مختلف مثبت و منفی و هزینه و فایده‌های متعدد و آثار نامتوازن و کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد که باید سنجیده و ارزیابی شود. اما سیاستمداران، همان‌گونه که هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا گفت «من اقتصاددان یک دست می‌خواهم»، به دنبال استخدام کسی هستند که مسائل پیچیده اقتصادی را خیلی ساده (حتی به قیمت قربانی شدن واقعیت) مطرح‌کند و نیز از همان دست (و سیاستی) براند و پیش ببرد که رئیس‌جمهور (سیاستمدار) دوست دارد.

نکته دیگر اینکه انتظار می‌رود اقتصاددان از اصول و دانش اقتصادی تبعیت کند در حالی که سیاستمدار اصولاً تابع نظر فرد و نهاد سیاسی بالادستی خود (همچنین گروه‌رای‌دهندگان به خود یا هواداران و پشتیبانان مالی خود) است. اگر اقتصاددان با ماشین حساب و محاسبه اعداد منفی و مثبت هر سیاست اقتصادی و سرجمع کردن نهایی آن سروکار دارد سیاستمدار به نگاه و خواسته مقامی که وی را منصوب کرده است یا کسانی که به وی رأی داده‌اند توجه می‌کند. اگر اقتصاددان به آینده و تبعات بلندمدت یک سیاست اقتصادی چشم می‌دوزد نگاه سیاستمدار به دوره تصدی دوساله باقیمانده در قدرت و نیز طیف محدود رای‌دهندگان به وی یا گروه ذی‌نفوذ اندک شمار حامی خود است. در

بدیهی‌ترین احتمالی که برای وجود دوگانگی و فاصله‌گیری سیاستمداران از اصول اقتصادی به ذهن می‌رسد، مقصر دانستن هر دو طرف عرضه و تقاضای توصیه‌های اقتصادی است و راه‌حل هم در تلاش برای تغییر دادن طرز برخورد و نگاه اقتصاددانان و سیاستمداران به مسائل دیده می‌شود. به بیان روشن‌تر اقتصاددان‌ها باید در شیوه بیان و مفهوم‌سازی موضوعات اقتصادی، چارچوب‌بندی نسخه‌های سیاستی و مشورت دادن خود تغییراتی بدهند. در نقطه مقابل سیاستمداران نیز باید درک و دانش خویش از اصول و مفاهیم پایه علم اقتصاد را افزایش داده و از علم اقتصاد به عنوان راهنمای عمل سیاستگذاری خوب و نه ابزاری برای جلوه‌گری سیاسی (□□□□□□□□□□□□□□□□) استفاده کنند. اما مشکل اینجاست که هیچ‌کدام از این دو کار آسان نیست چون اقتصاددانان و سیاستمداران به دو قبیله و دنیای کاملاً متفاوت تعلق دارند یعنی هیچ‌کدام از آنها زبان و مقصود یکدیگر را نمی‌فهمند یا روشن‌تر بگوییم در جهان واقعی، یک علم اقتصاد خوب (□□□□□□□□□□□□□□□□) و یک علم سیاست خوب (□□□□□□□□□□□□□□□□) معمولاً در نقطه مقابل هم وجود دارد.

همچنین این تصور اشتباه وجود دارد که چون اقتصاد مهم است و از جمله وعده‌های مهمی که هر سیاستمدار می‌دهد درباره موضوعات و مسائل اقتصادی است پس انتظار می‌رود اقتصاددانان در همه تصمیمات سیاستگذاری اقتصادی حضور فعالی داشته باشند و نظر ایشان شنیده و اجرأ شود. اما واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد یعنی سیاستمداران در بیشتر مواقع یک ایده و نقشه خاص در ذهن خویش دارند و سپس به دنبال اقتصاددانی می‌گردند تا به آن ایده اعتبار و سندیت علمی ببخشند.

زندگی در دو دنیای متفاوت

از گروه‌های منافع خاص دریافت می‌کند این گروه‌ها توانایی این را هم خواهند داشت که با اجیر کردن تعدادی خبرنگار و روزنامه‌نگار یا حتی حضور فعال خود در رسانه‌ها با صدهای قوی این سیاست تصویب شده توسط سیاستمدار را به نفع منافع ملی و رونق اقتصادی جار بزنند. چنین مثالی حکایت از وجود دو دنیای متفاوت دارد که اقتصاددانان و سیاستمداران در آن زندگی می‌کنند. به بیان دیگر دو نوع محاسبات ریاضی داریم که هر کدام درون قلمرو خودش معقول و منطقی است اما غالباً در جهت‌های مخالف هم حرکت می‌کنند. برای مثال اکثر دفاع‌هایی که از تولید ملی یا حمایت از خودرو ملی می‌شود دقیقاً از این آب‌شخور سیاسی و سیاستگذاری تغذیه می‌شود؛ سیاست‌هایی که منافعشان متمرکز و کاملاً مرئی و قابل فهم برای منتفع‌شوندگان، اما هزینه‌هایش پراکنده و نامرئی و ناشناخته است. سیاستمدار از هر دو جنبه مکانی و زمانی نگاه محدود و بسته‌ای دارد. یک سیاستمدار نوعی معمولاً فقط به مقام بالادستی خود در وزارتخانه و هیات دولت یادر حوزه انتخابیه خود یا حامیانی که در بخش‌های تجاری و تولیدی خاص دارند نگاه می‌کند یعنی نگاهی محلی و بخشی به مسائل دارد و به دنبال ایجاد انحصار و گرفتن رانت به نفع آنهاست و البته از بقیه خواهش می‌کند به فکر رقابت باشند. سیاستمدار مثل کسی است که در قایق نشسته و مشغول سوراخ کردن ناحیه خودش است. اما اقتصاددان گوشزد می‌کند که باید نگاه بلندمدت داشت و ما همگی در یک قایق نشسته‌ایم و چنین سیاست‌های غیربهرینه اقتصادی همه را ضعیف و نابود می‌کند. اما در جار و جنبال‌هایی که سیاستمداران و حامیان‌شان به راه می‌اندازند کمتر گوش شنوایی برای این هشدارها پیدا می‌شود.

خلاصه سخن اینکه بخشی از مشکل تضاد و دوگانگی بین مسیر پیشنهادی اقتصاددان و مسیر انتخابی سیاستمدار، به نظام انتخاباتی و سلطه گروه‌های منافع خاص مربوط می‌شود. البته انتظار طبیعی است هر چیزی در چارچوب منافع ملی قضاوت شود اما کمتر سیاستمداری برای مدت طولانی می‌تواند بدون خدمت به حامیان خود و کسانی که وی را به قدرت رسانند در قدرت بماند و موفق شود. برخلاف اقتصاددانان و سایر کارشناسان، سیاستمداران موفق هرگز فراموش نمی‌کنند چه کسانی آنها را به قدرت رساندند و خواسته‌ها و منافع آنها را مدنظر خواهند داشت. حال اگر اصول اقتصادی و منافع ملی قربانی بشود خب بشود

حالت اول اصل بر منافع عمومی و خیر عامه ما و فرزندان و نوه‌هایمان است در حالی که در حالت دوم مینا بر خلق رانت و توزیع امتیازات قومی و پروژه‌های محلی به حامیان و هواداران سیاستمدار قرار می‌گیرد. در این میان اگر چنین تلاش‌هایی به ضرر منافع ملی و رشد اقتصادی کشور تمام شود هم اصلاً باکی نخواهد بود.

در واقع شاید بتوان ادعا کرد قدرتمندترین عاملی که باعث برخورد و اصطکاک بین اصول اقتصادی و منافع سیاسی می‌شود نقش گروه‌های منافع خاص است. همان‌طور که اشاره شد اقتصاددانان و سیاستمداران با روش‌های محاسباتی کاملاً متفاوتی کار می‌کنند. شیوه امتیازدهی اقتصادی ساده و مستقیم بوده اما از نظر سیاسی خام و بچگانه است. یک سیاست پیشنهادی را در نظر بگیرید که مثلاً باعث تحمیل ۱۰۰ هزار تومان هزینه برای ۱۰ میلیون نفر می‌شود در حالی که به ۱۰ نفر هر کدام ۱۰۰ میلیارد تومان منفعت (رانت و امتیاز ویژه) می‌رساند. به سواد بالایی نیاز نیست تا احساس کرد کل جامعه مجموعاً ۱۰۰۰ میلیارد تومان ضرر کرده است. اقتصاددانان به چنین اقدامی که سیاست رانت‌جویی و امتیازدهی و بازتوزیع منافع به نفع یک اقلیت بسیار محدود است نگاه خوشی نشان نمی‌دهند و اگر در جامعه‌ای چنین سیاست‌های اصطلاحاً حاصل جمع منفی به تعداد زیاد اجرا شود آن جامعه در نهایت به رشد کم و گسترش فقر دچار خواهد شد. اما همان‌طور که گفته شد دست سیاستمدار نه بر روی ماشین حساب

هزینه- فایده اقتصادی بلکه بر روی نبض سیاسی است که علائمی کاملاً متفاوت به سیاستمدار مخابره می‌کند. سیاستمدار می‌داند هیچ‌کدام از آن ۱۰ میلیون نفر بازنده به خاطر اجرای این سیاست و برای ۱۰۰ هزار تومان تقریباً بی‌ارزش حاضر نیستند وقت و هزینه متحمل شوند و اعتراض و شکایتی کنند و شاید اصلاً متوجه نشوند چنین زیانی به آنها وارد شده است. اما سیاستمدار نیک می‌داند نیروی سیاسی آن ۱۰ برنده چاق و چله خوش‌شانس که حامیان مالی و پشتیبانان سیاسی وی هستند یا می‌توانند بشوند بسیار قابل توجه است. در نتیجه آن سیاست‌هایی که از نظر اقتصادی حاصل جمع منفی هستند اغلب اوقات سیاست‌های سیاسی حاصل جمع مثبت هستند چون علاوه بر منافع مستقیمی که سیاستمدار

چرا هیچ وقت سمت درست تحولات بین المللی نایستاده ایم؟

عبرت از گذشته

مرتضی مکی / کارشناس مسائل اروپا

دلایل زیادی برای اینکه چرا ایران از فرصت های به وجود آمده در جهت پیشبرد سیاست خارجی و بهبود اوضاع اقتصادی استفاده نمی کند وجود دارد اما مهم ترین دلیل برداشت غیر واقع بینانه، سیاسی و جناحی از سیاست خارجی است. متأسفانه به خاطر همین برداشت های سلیقه ای و غیر واقع بینانه از وضعیت ایران، منطقه و جهان، منافع ملی کشور نادیده گرفته می شود. اگر فرآیند مذاکرات هسته ای را در نظر بگیرید، متوجه این موضوع می شوید. نگاه غیر واقع بینانه تیم مذاکره کننده ایران در دولت احمدی نژاد به صدور تحریم های گسترده و فلج کننده در قالب شش قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل منجر شد. این در حالی است که بایک استراتژی واقع بینانه می شد از تصویب قطعنامه های سازمان ملل علیه ایران جلوگیری کرد. اما این اتفاق نیتاد اوضاع اقتصادی کشور به نقطه ای رسید که رهبر انقلاب از نرمش قهرمانانه سخن گفتند.

به وجود آمده را از دست بدهد.

برای مثال با حمله روسیه به اوکراین، کارگزاران سیاست خارجی گمان می کردند که زمستان سخت اروپا فرارسیده و نفت و گاز ایران تنها گزینه موجود است. اما اکنون شاهد این هستیم که اروپاییان چگونه زمستان سرد خود را می گذرانند. واقعیت این است که قیمت گاز به پایین ترین میزان خود بعد از حمله روسیه به اوکراین رسیده است. این در حالی است که نه تنها مساله هسته ای حل نشده بلکه پرونده های دیگری هم غیر از موضوع هسته ای بر روی میز مذاکره ایران و غرب قرار گرفته است. این موضوع به تنهایی نشان می دهد که نگاه بلندمدتی به بهبود شرایط کشور و روند تحولات بین المللی وجود ندارد و تا زمانی



هم که چنین نگاهی حاکم باشد، امکان استفاده از فرصت هایی را که در عرصه نظام بین الملل به وجود می آید، از دست خواهیم داد. در طول همین چند ماه گذشته که ایران نتوانست از فرصت افزایش قیمت نفت (بعد از حمله روسیه به اوکراین) استفاده کند؛ حدود ۱۰۰ میلیارد ضرر کرده است. علاوه بر این تحریم هایی که در ماه های اخیر علیه روسیه اعمال شده در واقع روسیه را به رقیب جدی ایران تبدیل کرده است. روسیه در بازارهای غیر رسمی خصوصاً در فروش نفت و محصولات پتروشیمی با ایران رقابت می کند. با توجه به اینکه ایران و روسیه شباهت هایی دارند و صادرکننده کالاهای مشابه هستند پیش بینی می شود که روسیه یکی یکی بازارهای ایران را تحت سلطه خود درآورد. این وضعیت بیشتر به ضرر ایران است تا به نفع آن. ما در گزارش های متعددی شاهد این بودیم که شرکت های نفتی روسیه نفت خام را با تخفیف بیشتری از ایران، به خریدار ارائه می دهند و همین امر باعث شده است که چینی ها نفت بیشتری را از روس ها بخرند. موضوع مهم دیگر موضع اخیر چین علیه ایران است. چین در کنار اعضای شورای همکاری خلیج فارس از ابتکار و تلاش امارات در اجرای جزایر سه گانه ایرانی حمایت کرد. بر همین اساس نمی شود گفت سیاست نگاه به شرق نتیجه خاصی داشته یا موفقیت خاصی در پی داشته است. در بسیاری از موارد چین در قطعنامه های مختلف با غربی ها همراهی کرد. چین به رغم اختلافات جدی با آمریکا، به هیچ وجه خواهان ورود به عرصه درگیری و تنش با آمریکا نیست. با توجه به حجم روابط و منافع که چین در طول این سال ها با آمریکا داشته، همکاری با آمریکا را بر همکاری با ایران ترجیح داده است. چینی که به عنوان محور شرق مطرح می شود گسترده ترین روابط را با آمریکا و اروپا دارد. در واقع چین بزرگ ترین شریک تجاری آمریکاست. تا همین چند ماه پیش چین بزرگ ترین شریک تجاری اتحادیه اروپا هم

بود اما اخیراً آمریکا جای چین را گرفته است. زمانی که چنین روابطی میان چین و غرب وجود دارد ایران نباید تمام تخم مرغ هایش را در سبد چین بگذارد. کشوری مثل چین همکاری با ایران و سایر کشورها را از زاویه منافع ملی خود دنبال می کند. این کشور پایبندی خاصی به تفاهم یا تقابل ندارد بلکه بررسی می کند که منافعش از چه طریق بهتر تامین می شود. سیاست خارجی چین مبتنی بر عمل گرایی است. بنابراین حمایت چین از ایران تا زمانی ادامه پیدا می کند که منافع ملی اش تامین شود. این در حالی است که طرفداران سیاست نگاه به شرق با نگاه غیر واقع بینانه ای که در طول این سال ها داشتند معتقد بودند گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی می تواند منافع ملی ایران را تامین و مساله فقدان متحد استراتژیک برای ایران را حل کند.

راهکار

همان طور که در عرصه سیاست داخلی نیازمند بازنگری هستیم در عرصه سیاست خارجی هم باید بازنگری کنیم. در واقع سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است و بدون ایجاد یک رابطه متوازن بین سیاست داخلی و سیاست خارجی امکان پیشبرد سیاست های کلان وجود ندارد. بنابراین در مرحله اول باید سیاست داخلی کشور به ثبات برسد و در مرحله بعد باید روابطمان با جهان بهبود یابد. جهان امروز جهان روابط متقابل است، شما در انزوای بین المللی نمی توانید کشور را اداره کنید. متأسفانه کارگزاران سیاست خارجی در دقیقه ۹۰ تصمیم می گیرند؛ درست زمانی که بسیاری از فرصت ها از دست رفته است. اگر بخواهیم با نگاه به آینده و عبرت از گذشته اقدام کنیم باید با احیای برجام و تصویب **توافق جامع** به ترمیم روابط با غرب بپردازیم تا بدین وسیله بتوانیم وضعیت اقتصادی را بهبود بخشیم. در واقع ما می توانیم با پیوستن به این نهادها و توافقات، گام های موثری در جهت رشد، توسعه و رفاه اقتصادی برداریم.

جمله‌ای با عنوان «همه‌اش زیر سر پول است» برای بیان مختصر موضوعاتی از قبیل اینکه مال اندوزی یا مادیات، اسباب بسیاری از کزی‌های روابط افراد جامعه با همدیگر است یا بی‌پولی اسباب گرفتاری‌های بسیاری در زندگی افراد است، در میان عامه پرکاربرد است. اکنون با تعبیر و تفسیری از جنس اقتصاد کلان می‌توان همین جمله را به کار برد و گفت: «بخش عمده مشکلات اقتصاد کلان زیر سر پول است»، به این معنی که مدیریت نامناسب پدیده پول و بانک در یک جامعه عامل بسیاری از مصائب اقتصاد کلان است که نتیجه نهایی آن کاهش رفاه اجتماعی نسبت به حالتی است که این مدیریت مناسب انجام شود. جمله فوق‌الذکر توصیفی قابل قبول از وضعیت اقتصاد ایران است. با این حال، باید یادآور شد که اساساً بدون ابداع و تکامل پول نوین امکان توسعه اقتصادی وجود نداشت و در واقع خود توسعه اقتصادی هم زیر سر پول است (علاقه‌مندان به نقش ابداع پول در فرآیند توسعه اقتصادی می‌توانند به کتاب «پول» تألیف نویسنده مرجعه‌کنند). اما آنچه در این نوشته بر آن متمرکز می‌شویم، نقش مدیریت نامناسب پدیده پول در ایجاد مصائب اقتصاد کلان و در نتیجه ایجاد ناخشنودی اجتماعی و پیامدهای آن است.



مصائب اقتصاد ایران و مشکل نقدینگی

تیمور رحمانی / عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

کسری بودجه دولت از مهم‌ترین ناترازی‌های اقتصاد، رشد بالای نقدینگی و تورم است که به آن سلطه مالی می‌گویند؛ تا نحوه نگاه به پول تغییر نکند، مصائب اقتصاد کلان بردوام است.

ایران از شروع دهه ۱۳۵۰ انواعی از تحولات و همچنین ناخشنودی‌ها و تنش‌های اجتماعی را تجربه کرده است که مهم‌ترین آن‌ها پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ بوده است. شاید غیر از تنش‌های سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب که نزاع ایدئولوژیک در آن مسلط و پررنگ بود، در بقیه موارد نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم بازگر اصلی بوده است (گرچه عینک یک اقتصادخوانده ممکن است دارای این نقص باشد که قادر به تحلیل همه ابعاد این تحولات و تنش‌ها نباشد). اگر اصل قُلت را مبنا قرار دهیم و بر عامل محوری شکل دهنده دشواری اقتصادی و لذا ناخشنودی اجتماعی متمرکز شویم، به متهم اصلی یعنی تورم بالا و بی‌ثبات در طول پنج دهه می‌رسیم که ایران را تبدیل به یکی از رکوردداران تداوم تورم بالای دورقمی کرده است. واضح است که بر اساس نگاه متعارف اقتصاددانان به رفاه اجتماعی، آنچه رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد و لذا ناخشنودی اجتماعی را می‌افزاید، تورم بالا و رشد اقتصادی پایین است. اما در علم اقتصاد اثبات می‌شود که تورم‌های بالا و بی‌ثبات از طریق کاهش نرخ انباشت انواع سرمایه (سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، سرمایه دانشی، سرمایه اجتماعی، و سرمایه نهادی) سبب کاهش رشد اقتصادی نیز می‌شود و حداقل داده‌های اقتصاد ایران با این ادعا سازگاری نشان نمی‌دهد. در عین حال، می‌توان نشان داد که تورم بالا و بی‌ثبات و نیروهایی که این تورم بالا و بی‌ثبات را شکل می‌دهد در ناعادلانه کردن توزیع درآمد، بالا نگه داشتن متوسط نرخ بیکاری و عوارض اجتماعی آن، در کاهش شادی اجتماعی و بسیاری موارد دیگر به‌طور مستقیم و غیر مستقیم نقش دارد. گرچه ایران ابر تورم را تجربه نکرده است، اما به نظر می‌رسد که تداوم تورم دورقمی در حدود پنج دهه احتمالاً زیان اجتماعی بالاتری از ابر تورم دربر داشته است؛ زیرا ابر تورم به‌طور خودکار اراده اجتماعی و سیاسی لازم را برای توقف آن فراهم می‌آورد؛ در حالی که تورم‌های دورقمی مشابه آنچه در ایران رخ داده است، چنین اراده‌ای را الزام نمی‌آفریند. اما اگر تمرکز را بر تورم به‌عنوان متهم اصلی شکل‌دهنده ناخشنودی اجتماعی قرار دهیم، بلافاصله به متهم

هل دهنده تورم می‌رسیم و آن هم تداوم رشد بالای حجم پول و نقدینگی بسیار فراتر از توان تولید کالاها و خدمات در اقتصاد ایران در طول پنج دهه گذشته است. اما اگر موضوع در این حد تقلیل می‌یابد، ظاهر ا باید درمان آن آسان باشد؛ به این معنی که کافی است نهاد سیاستگذار پولی (بانک مرکزی) رویه خود را تغییر دهد و اجازه ندهد رشد حجم پول و نقدینگی فراتر از رشد توان تولید کالاها و خدمات اقتصاد باشد، همان‌طور که اکثریت قریب به اتفاق کشورها تا قبل از جهش تورمی حدود یک سال و نیم اخیر توفیق قابل قبول در انجام آن داشته‌اند. این نگاهی است که برخی از ما اقتصادخوانده‌ها داریم و چنین می‌پنداریم که با اضافه کردن بندی تحت عنوان استقلال بانک مرکزی مساله تورم بالا و دورقمی خاتمه می‌یابد و همچنین نگاهی است که حتی در مواردی اجزای دولت در طول دهه‌ها داشته‌اند و همکار خود یعنی رئیس بانک مرکزی را بابت عدم مهار رشد نقدینگی و تورم مورد انتقاد قرار می‌داده‌اند. اما هنگامی که بر متهم ورای تورم بالا و دورقمی یعنی رشد بالای حجم پول و نقدینگی متمرکز می‌شویم و کندوکاو می‌کنیم و مخصوصاً هنگامی که با وجود راه حل به ظاهر شناخته‌شده برای تورم همچنان با تورم بالا و بی‌ثبات دست به گریبان هستیم، به متهم نهایی می‌رسیم و آن چیزی نیست جز قول و وعده ایجاد توان خرج کردن و رفاه فراتر از توان ایجاد رفاه و لذا پذیرش ناترازی در کل اقتصاد با اتکای به خلق پول. به عبارت دیگر، اگر تورم بالا و بی‌ثبات را عامل بسیاری از دشواری‌ها و کژی‌های اقتصاد کلان می‌دانیم و اگر تورم بالا و بی‌ثبات را ناشی از تداوم رشد بالای حجم پول و نقدینگی می‌دانیم و اگر دارای این دانش هستیم و حتی به ظاهر مجهز به راه حل هستیم و حتی اجماع بالا درباره علت و درمان داریم ولی ناتوان از درمان هستیم، آن‌گاه باید به‌طور طبیعی به این نتیجه برسیم که متهم اصلی ورای تداوم رشد بالای حجم پول و نقدینگی و لذا تورم بالا و بی‌ثبات و لذا ناخشنودی اجتماعی، نحوه نگاه ما و نحوه پرداختن ما و نحوه برخورد ما به موضوع پول و نحوه مدیریت پول توسط ماست. اما منظور از نحوه برخورد و پرداختن به پول و مدیریت پول به‌عنوان علت‌العلل و ام‌الامراض اقتصادی چیست؟ در تحلیل متعارف، چنین ادعای شو ده که دولت بر اثر ناتوانی در کنترل هزینه و ناتوانی در ایجاد منابع درآمدی از نوع مالیات، دچار کسری بودجه می‌شود و برای تأمین کسری بودجه به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به منابع بانک مرکزی متوسل می‌شود که نتیجه آن رشد پایه پولی است و بار شد پایه پولی نیز حجم نقدینگی رشد می‌کند و این گونه نیروی تورمی را شکل می‌دهد. طبیعی است که در این نوع نگاه هرچه شدت کسری بودجه بیشتر باشد، رشد پایه پولی و حجم نقدینگی بیشتر است و نیروی تورمی نیز شدیدتر است. بنابراین این نوع نگاه، بد مدیریت کردن پول و بد برخورد کردن با پدیده پول را به مساله کسری بودجه دولت تقلیل می‌دهد. گرچه مساله کسری بودجه دولت در تعریف متعارف آن از مهم‌ترین ناترازی‌های اقتصاد است و به‌طور طبیعی شدت کسری بودجه از عوامل مهم شکل دادن رشد بالای نقدینگی و لذا تورم است که غالباً تحت عنوان سلطه مالی از آن یاد می‌شود؛ اما بد مدیریت کردن پول و برخورد نامناسب با پدیده پول به کسری بودجه در مفهوم متعارف آن محدود نمی‌شود و سلطه مالی در ایران بسیار فراتر از آنچه است که در قالب بودجه عمومی نمایان می‌شود. رخداد های زیادی متأثر

از رفتار دولت وجود دارد که بدون آنکه در ارقام درآمد و هزینه بودجه عمومی انعکاسی داشته باشد، دارای پیامد خلق نقدینگی است و لذا در تعریفی گسترده مصداق سلطه مالی است. هنگامی که دولت شرکت‌های دولتی و شبه دولتی دارد که اولاً ناکارآمد هستند و ثانیاً با قیمت‌گذاری دستوری قیمت کالاها و خدمات آن‌ها را پایین نگه می‌دارد تا به ظاهر به رفاه اجتماع بیفزاید، به‌طور طبیعی این شرکت‌ها دچار ناترازی می‌شوند و آن‌گاه که دولت و مجلس به نظام بانکی تکلیف می‌کنند منابع در اختیار این شرکت‌ها قرار دهند تا ناترازی آن‌ها موقتاً حل و فصل شود (گرچه این موقتاً دهه‌ها دامه می‌یابد)، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که دولت و مجلس به نظام بانکی تکلیف می‌کنند که تسهیلاتی با نرخ سود بسیار پایین تر از نرخ بازاری به بخش‌هایی از اقتصاد داده شود با این قول که دولت مابه‌التفاوت را تعهد می‌کند (تعهدی که عملاً هیچ‌وقت ایفانمی‌شود)، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که دولت و مجلس به بانک‌ها تکلیف می‌کنند تا به یک شرکت ناکارآمد غیر دولتی تسهیلات اعطا کنند یا امهال کنند تا قادر به پرداخت حقوق و دستمز دکارگران باشد و از اعتراض کارگران و بستن جاده‌ای هر پزیز شود، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که دولت و نمایندگان مجلس به نظام بانکی تکلیف می‌کنند که برای حمایت از تولیدی که توجیه اقتصادی ندارد تسهیلات اعطا کنند و یا امهال ظاهری آن، تسهیلات بازپرداخت نشود، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که دولت و مجلس حتی برای حمایت از بازاری که ظاهراً باید کارکرد آن تجهیز منابع و تأمین مالی اقتصاد باشد، به بانک‌ها تکلیف می‌کنند که با مداخله و خرید از آن بازار حمایت کنند (آن بازار را تأمین مالی کنند)، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که به پاره‌ای بانک‌ها اجازه داده می‌شود با کژمنشی و کژکرداری دارایی پریسک در ترازنامه خود انباشت کنند و با در اختیار گرفتن حق حاکمیتی خلق پول در کسب و کار خود به اشخاص ذی نفع منفعت برسانند، اما خود بانک دچار ناترازی شود، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. هنگامی که در یک قاعده کلی، هرگاه دولت قول و وعده و تعهدی می‌دهد که منبع حقیقی برای برآورده کردن آن وجود ندارد، در اصل دستور خلق نقدینگی صادر می‌شود. در بسیاری از موارد، هرکدام از موارد اشاره شده فوق‌وده‌ها مورد مشابه آن‌ها که نیروی خلق نقدینگی را فعال می‌کند، به‌صورت جزیره‌ای در نظام سیاستگذاری دیده می‌شوند؛ به این معنی که ابعاد هر کدام از آن‌ها در حدی تلقی نمی‌شود که مشکل اقتصاد کلان به بار آورند. اما گویی مادر سیاستگذاری دچار خطای ترکیب می‌شویم و آنچه مورد به مورد و به‌صورت جزء اسباب گرفتاری تلقی نمی‌شود، اسباب گرفتاری کل تلقی نمی‌کنیم. این در حالی است که مجموع این موارد منجر به خلق نقدینگی، نیرویی ویرانگر می‌سازد که پیامد آن تورم بالا و بی‌ثباتی اقتصاد کلان با نتیجه ایجاد زیان اجتماعی است. این است که می‌توان گفت «همه مصائب ما زیر سر پول است و نحوه نگاه مابه پول و نحوه مدیریت پول» تا این نحوه نگاه به پول به طریقی دچار تغییر نشود و این نحوه مدیریت پول دچار بازنگری اساسی نشود، مصائب اقتصاد کلان و زیان اجتماعی و ناخشنودی اجتماعی بردوام است.

شیشه شکسته نرخ بهره بدون ریسک در ایران

پیمان مولوی / تحلیلگر اقتصادی

پایه پولی در مهر ۱۴۰۱ بار شد ۳/۲ درصدی نسبت به ماه قبل از خود به ۷۱۲ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان رسید. این جهش در شاخص نقدینگی برابر با ۷/۵ درصد بود و در ادامه برابر با ۵ هزار و ۴۶۷ میلیارد تومان ثبت شد. دو شاخص مهم و تاثیرگذار بر تورم که رفتاری معکوس را در این ماه از خود بر جای گذاشتند، از متغیرهای تورم ساز در کشور به شمار می آیند.

در ادامه بانک مرکزی برآورد خود از سهم پول و شبه پول از نقدینگی را اعلام کرد که تا پایان شهریور ماه از رشد بی سابقه سهم پول از نقدینگی حکایت داشت. دلیل این امر بی ثباتی اقتصاد و رفتن پول به بیرون از سیستم بانکی برای حفظ ارزش و ناکارآمدی نرخ بهره بود. این سهم برابر با ۵/۵ درصد بوده که در ۱۰ سال و چهار ماه اخیر (معادل

۱۰۰۰ ماه گذشته منتهی به شهریور ماه امسال) بالاترین سطح بوده است. بانک مرکزی در راستای اعلام کنترل این متغیر بیان کرد که وضعیت سهم پول ۱/۱ واحد درصد کاهش پیدا کرده و به ۵/۵ درصد رسیده است. در نتیجه با اطلاع از این رقم می توان حجم پول مهر ماه را محاسبه کرد. حجم پول در ابتدای پاییز امسال با ۴/۱ درصد رشد ماهانه مواجه شده و به هزار و ۱۰۰۰ میلیارد تومان رسیده است؛ یعنی کمترین رشد ماهانه پول در عمده اخیر. این افزایش به لحاظ مقداری در یک ماه اخیر معادل ۱۰ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان بوده است. در مقابل شبه پول نیز رشد ۱/۱ درصدی



داشته و به ۴ هزار و ۱۰۰۰ میلیارد تومان ارتقا پیدا کرده است که در مقایسه با ماه های قبل رشد پایین تری محسوب می شود. برآوردها از رشد نقطه ای این شاخص نشان می دهد که حجم افزوده شده در یک سال اخیر برابر با ۱۰۰۰۰ میلیارد تومان بوده که معادل ۱/۱ درصد است. بررسی هان نشان می دهد که سهم پول از نقدینگی در ابتدای سومین فصل سال کاهش پیدا کرده و به ۵/۵ درصد رسیده است؛ کاهشی که در رشدهای ماهانه و نقطه ای اجزای نقدینگی نیز مشاهده می شود.

■ چرا نرخ بهره را بالا نمی برند؟

در اقتصاد ایران یکی از طولانی ترین دوره های نرخ منفی بهره حقیقی (نرخ بهره بدون ریسک - نرخ تورم) جهان را شاهد هستیم. نرخ بهره حقیقی یکی از مهم ترین سنجها در اقتصادها برای حرکت و شیف منابع و البته ثروت است. هر چه نرخ بهره حقیقی منفی تر باشد، ایجاد بدهی و اخذ تسهیلات و انتشار اوراق به هر نوعی برای هر کسی که توان و دسترسی به آن داشته باشد با صرفه است؛ چرا که تورم به عنوان یک توربوشارژ و پیشران هر بدهی را در بازارهای موازی (نظیر سهام، مسکن، دلار و خودرو) به ثروت تبدیل می کند. در اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۴ تا امروز (یعنی در ۱۰ سال گذشته) طی ۱۰ سال نرخ بهره حقیقی منفی بوده؛ یعنی اقتصاد ایران به گونه ای پیش رفته است که می توان به آن اقتصاد گلخانه ای مبتنی بر نرخ بهره حقیقی منفی اطلاق کرد؛ چرخه ای که ایجاد می شود مبتنی بر ایجاد تسهیلات در ساختارهای سرمایه و تبدیل آن به دارایی هایی است که با سرعتی متفاوت رشد می کنند و همگی بیش از تورم سالانه هستند. در اینجا با مکانیزمی روبه رو هستیم که تقریباً ۱۰ درصد جامعه از آن به عناوین مختلف محروم هستند و برای حتی یک وام ساده باید دنبال ضامن و چک صیاد بنفش و... باشند. این ساختارهای سرمایه در تمامی بخش ها از جمله تولید می توانند به گونه ای بیمارگونه به بدهی ایجاد کردن و استفاده در بازارهای موازی و افزایش ارزش دارایی و ارزیابی آنها به مسیر خود ادامه دهند. در اقتصاد گلخانه ای مبتنی بر نرخ بهره حقیقی هر چه رابطه با سیستم بانکی یا بازار سرمایه قوی تر باشد، انتشار و اخذ

تسهیلات ساده تر خواهد بود و این در اقتصاد ایران که رتبه آزادی اقتصادی آن ۱۵۵ است مشخص است که برای نهادها و شرکت های خصولتی و دولتی راحت تر است. اگر به خاطر داشته باشید در دور اول دولت روحانی شاهد چرخش در نرخ بهره حقیقی بودیم. چهار سال نرخ بهره حقیقی مثبت بود، مردم از تورم در امان و توانمند در پس انداز بودند؛ اما اقتصاد گلخانه ای ایران دیگر نمی توانست با تورم بر ناکارآمدی خود سرپوش بگذارد و به ظاهر سازی ساختار سرمایه شرکت ها و موسسات کمک کند و این امر در نهایت با چرخشی بزرگ به سیاست نرخ بهره حقیقی منفی در سال ۱۳۹۴ (با تمسک قرار دادن خروج ترامپ از برجام) به خواست ذی نفعان بازگشت.

■ شیشه شکسته نرخ بهره حقیقی منفی در ایران

در انگلیسی مثلی می گویند: «شیشه شکسته را دوباره به هم نزن» یعنی خیلی کم و خیلی دیر! در ایران نیز گفتمان چپ و البته عقب افتاده ای شکل گرفته بود که خروجی اش چیزی بود که ذی نفعان دنبال می کردند. در اقتصاد گلخانه ای با نرخ بهره حقیقی منفی برای اینکه تولید در اسم ضربه نخورد و به پول ارزان دسترسی داشته باشد (با شرایط ایران ارزان نسبت به تورم ۴ درصد و هزینه تامین مالی ۵ درصد) میلیون ها ایرانی باید در تورم غوطه ور باشند، این همان شیشه شکسته است که هازلیت به خوبی در باره آن نوشته است. اولین کار سیاست پولی که به نفع عموم است باید کنترل تورم باشد؛ تورمی که مانند موربانه اخلاق، آینده و درآمد مردم را می خورد اما در بازارهای موازی در حال فریه کردن ذی نفعان است. تمام جهان دیدند که اقتصاد آمریکایی که با خلق ۱۰ هزار میلیارد دلار نقدینگی در کمتر از دو سال نقدینگی را از ۱۵۰۰۰ میلیارد دلار به ۱۰۰ هزار میلیارد دلار رساند، توانست با تغییر سیاست انبساطی و افزایش نرخ بهره از ۵/۵ درصد تا ۴/۵ درصد در انتهای سال ۱۳۹۴ تورم را از اوج ۱۰ درصد به ۱۰ درصد برساند. این تجربه ای است بشری و البته حتما به آن بی توجه هستیم؛ چرا که اصلاً کنترل تورم اولویت نیست و حفظ اقتصاد گلخانه ای و فشار ذی نفعان به شدت وجود دارد و از زبان بسیاری ارائه می شود.

نقش مشروط سرمایه انسانی در رشد

جعفر خیرخواهان / اقتصاددان

در دنیایی که اقتصاد کشورها هر روز اتکای بیشتری به فکر و اندیشه و دانش پیدا می کنند و خلق ثروت به طراحی و ابتکار و نوآوری وابسته تر می شود بدیهی است که نیروی انسانی هم باید حرف اول را بزند.

این انتخاب بسیاری از مدیران و رویه بسیاری از سازمان ها است.



در واقع اگر ثروت هر کشور را به سه دسته کلی (□) منابع طبیعی و معدنی، (□) سرمایه های فیزیکی و ساخته شده و (□) سرمایه انسانی و فکری تقسیم کنیم، ارزش عامل سوم در کشورهای پیشرفته بیش از سه چهارم ثروت را تشکیل می دهد. البته ترکیب نیروی انسانی متخصص با منابع طبیعی و سرمایه های فیزیکی پیشرفته و پیچیده به نحوی که بهترین تخصیص منابع صورت بگیرد باعث شده است این کشورها بتوانند به بالاترین درجه از بهره وری نیروی انسانی برسند. برای مثال و در مقام مقایسه، قدرت تولیدی هر کارگر آمریکایی یا آلمانی ده ها برابر یک کارگر شاغل در کشورهای در حال توسعه است. نکته ای که در این میان جالب و عجیب به نظر می رسد این است که اگر یک کارگر ساده یا متخصص از یک کشور در حال توسعه معمولی آسیایی یا آفریقایی به کشوری در اروپای غربی یا آمریکای شمالی مهاجرت کند در اندک زمانی می تواند به میزان درآمد تقریباً هم سطح با ساکنان آن کشور هابرسد. گویی این نیروی کار با عبور از مرز شخصیت متفاوتی پیدا کرده، در حالی که سطح مهارت و عادات فردی و شخصیت وی عملاً تفاوتی نکرده است. اینجاست که پژوهشگران توسعه اقتصادی نقش نهادها را برجسته می سازند که شامل قوانین و قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر رفتار فردی و جمعی یک جامعه است. در واقع این نهادها هستند که با دستکاری در انگیزه های فردی و جمعی شکل و شمایل خاصی به نحوه رفتار انسان ها می بخشند و آنها را به حرکت در مسیرها و کار راه های شغلی هدایت می کنند. شایسته است در اینجا به مشاهده و اظهار نظر هر ناندو دسوتو اندیشمند پرویی و نویسنده دو کتاب راه دیگر و راز سرمایه اشاره کنیم. او که سال های نوجوانی تا میانسالگی خود را به تحصیل و سپس فعالیت اقتصادی در کشور سوئیس گذرانده بود وقتی به موطن خود پرو و شهر لیما بازگشت گفت با دیدن مردم پرو، آنها را حتی پر تلاش تر و کوشاتر از سوئیسی ها دیدم در هر حالی که سطح درآمد و زندگی مردم پرو به یک دهم مردم سوئیس هم نمی رسید. او به دنبال یافتن عامل اصلی بود که باعث این تفاوت شدید شده است. دسوتو پس از سال ها پژوهش میدانی به این نتیجه رسید که محیط قانونی برای فعالیت اقتصادی در این دو کشور کاملاً متفاوت است چون در کشور سوئیس قوانین موجود قوانین خوب و بی طرفانه ای هستند که جملگی در خدمت کارهای تولیدی ارزش آفرین و فعالیت های پشتیبان ثروت افزایی و سازندگی و بهبود روش ها و کیفیت محصولات هستند، در عین حال که موسسات بخش عمومی نیز تسهیلگر و پشتیبان کار آفرینان و سرمایه گذاران هستند. برعکس در پرو قوانین و مقررات یک سویه بوده و به نفع اقلیت سوداگر و در خدمت نظام تیول داری نوشته شده است که با صدور مجوزهای خاص و امتیازات ویژه، اقدام به خلق انواع رانت ها می کنند که بین فرادستان حاکم و طرفدارانشان توزیع می شود. در حالی که اکثریت جامعه در محیطی تبعیض آمیز و در بخش غیررسمی خارج از حمایت های قانونی با هزینه مبادلاتی بسیار بالا و بهره وری پایین تلاش می کنند. در غیاب قوه قضاییه سالم و کارآمد و بوروکراسی فشل و انباشته

از قوانین ضدونقیض غیرشفاف، محیط کسب و کار و فعالیت اقتصادی در چنین کشورهایی آکنده از موانع و ابهامات و نااطمینانی و سردرگمی است. نیروی انسانی و بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی امکان برنامه ریزی برای سرمایه گذاری های بلندمدت را نخواهند داشت، درجه ریسک پذیری و جسارتشان را از دست می دهند و به شدت محافظه کار و محتاط می شوند. در چنین محیطی افراد انگیزه کسب دانش و تخصص برای اشتغال در فعالیت های تولیدی را ندارند؛ چرا که بازدهی این نوع مشاغل بسیار پایین است. به بیان دیگر آن دولت و نظام قضایی که باید از حقوق عمومی همه افراد و ایده ها محافظت کند در خدمت اقلیتی خاص قرار می گیرد در نتیجه کار آفرینان و سرمایه گذاران تضمینی ندارند که اگر فعالیت جدیدی شروع کنند و محصول و اختراع جدیدی به بازار معرفی کنند، از سوی فرصت طلبان دزدیده و کپی نشود یا حتی ارگان های دولتی با انواع عوارض و مالیات ها بنگاه را زیان ده نکنند. پس با اینکه کشورهای در حال توسعه دارای نیروی انسانی فراوانی هستند اما استعداد بیشتر این نیروها ناگزیر هرز می رود و به سمت فعالیت های کوتاه مدت رانت جویی، دلالی و کاسبی های با عایدی اندک زودبازده کشانده می شود. یک مثال عینی در ایران مربوط به بنگاه های استارت آپی و رشد اقتصاد دیجیتال است که در چند سال گذشته شاهد ظهور و رشد خوب آنها بودیم، به طوری که موفق به جذب تعداد قابل توجهی نیروی جوان دانشی شدند و خدمات متنوع رضایت بخش جدیدی به جامعه عرضه کردند. اما متأسفانه محیط و بستر نادرده گرفتن قانون و غیر پاسخگو بودن در این عرصه از اقتصاد باعث شد تا متولیان امر به راحتی به خود اجازه دهند به هر بهانه ای اقدام به دخالت و مسدود فیلتر یا قطع اینترنت و فضای مجازی کنند. با وجود بازار بزرگ ایران و نیروی کار فراوان و نسبتاً ارزان در ایران، چنین فضای غبار آلود و پر از نااطمینانی به موج هایی گسترده از مهاجرت بنگاه های دانش بنیان و نیروی انسانی متخصص به خارج انجامیده است و اقتصاد ایران که متحمل سرمایه گذاری هنگفت برای پرورش و یادگیری و تجربه اندوزی این نیروها شده بود تا در هنگام بلوغ و سوددهی بتواند از خدمات آنها در بلندمدت منتفع شود شاهد از دست دادنشان باشد. نمونه دیگر از سیاست های دولتی که مانع نقش آفرینی مطلوب نیروی انسانی در رشد اقتصادی می شود، کنترل قیمتی و سرکوب دستمزدها در مشاغل دانشی مانند معلمان، پزشکان و برخی محصولات تولیدی ضروری است که هم باعث ایجاد بازار سیاه و فساد می شود و نیز به خروج افراد با استعداد از این گونه مشاغل دامن می زند، به نحوی که فقط نیروهای کم کیفیت و بی استعداد جذب می شوند و در نتیجه کالاها و خدمات تولیدی نیز کمیاب تر شده و با کیفیت پایین به جامعه عرضه می شود. در تحلیل نهایی اگر می خواهیم سرمایه انسانی و ابعاد خدمت رشد و توسعه اقتصاد کشور باشد باید بستر و محیط مساعد و موافق از سوی سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه فراهم شود. در غیر این صورت چنین نیروها و استعداد های ارزشمندی یا هرز رفته و وارد اقتصاد غیرمولد (پربازده شخصی اما کم بازده اجتماعی) می شوند یا از کشور خارج شده و اقتصاد ملی کاملاً از خدماتشان محروم می شود.



چالش‌های جذب نیرو و استخدام در سازمان‌ها

حسین کریم خان / عضو کارگروه روابط کار و تامین اجتماعی انجمن مدیران صنایع خراسان
کارشناس ارشد مدیریت آموزش و همسازی منابع انسانی

به کارگیری نیروی جدید در هرشرکتی مهم واثربگذار است. هرگاه که یک نیرو از سازمان جدا می‌گردد و الزاما باید نیروی جدیدی را جایگزین کنیم، این فرآیند که فعالیت‌های سازمان گسترده شده و سودآوری به میزانی رسیده است که نیاز به تیم‌های بزرگ‌تری برای پیشبرد اهداف کلان شرکت‌ها احساس می‌شود؛ مقوله جذب و استخدام را پررنگ می‌سازد، از طرف دیگر جذب نیرو به این مفهوم است که قدرت فکری و علمی سازمان، با افزایش ایده‌ها و تجارب نو همراه خواهد بود. وجه به آن بسیار ضروری است. عدم شناخت صحیح فرایند جذب نیرو و چالش‌های مرتبط با آن گاه باعث تعلل و ناکامی مسوولین استخدامی می‌شود؛ استخدام و جذب نیرو باید یک چالش تلقی شود، تاروشنی سهل و آسان.

به نظر می‌رسد در حال حاضر با موانع و چالش‌های عدیده ای در جامعه صنعتی کشور مواجه هستیم که حوزه جذب و استخدام یکی از آنها می‌باشد که در ذیل به مهمترین عوامل آن اشاره می‌شود:

■ تغییر دیدگاه‌های نیروهای نسل نو در حوزه کاری و عدم تطابق با فرهنگ سازمانی

انطباق با فرهنگ و عرف‌های رایج هر شرکتی، از مهمترین عوامل عدم جامعه‌پذیری در افزایش بهره‌وری و عملکرد فردی و گروهی پرسنل شرکت‌ها محسوب می‌گردد؛ بدیهی است هر زمان که نیروی جدید با فرهنگ سازمانی هم‌راه و هم‌گام باشد، از جنبه فردی احساس رضایت و وابستگی تیمی بیشتری دارد که در نهایت منجر به ارتقای عملکرد وی خواهد شد و از سوی دیگر سازمان نیز احساس رضایت بیشتری از چنین فردی خواهد داشت. مشکل از آنجا شروع می‌شود که این شناسایی و انطباق در زمان جذب و استخدام به دقت مورد بررسی قرار نمی‌گیرد که همین امر باعث ایجاد چالش‌های بعدی برای سازمان و فرد شده و غالباً یکی از علل ترک سازمان توسط فرد خواهد بود. راهکار: سازمان باید از فرهنگ سازمانی و عرفی خود بیانی شفاف؛ تعریفی دقیق و کامل‌گو یا ارائه‌کننده و آنرا به متقاضیان و مشتریان خود بیان دارد. مصاحبه‌کننده باید به فنون مصاحبه و روش‌های شناخت فردی

ویژه به اتخاذ روش‌های نوین می‌گردد، فی‌المثل پرورش و بکارگیری نیروهای درون سازمانی در پست‌های بالاتر و مهم.

■ اتلاف زمان و هزینه‌های پنهان جذب و استخدام

وقت و پول از جمله اولین چالش‌های هر استخدام است. چه با استفاده از ارتباطات و چه از هر طریق دیگری که اقدام به استخدام می‌کنید، باید متحمل هزینه‌ای شوید که صرفاً با انتخاب منابع و کانال‌های درست می‌توان این هزینه را مدیریت و بهینه‌سازی کرد. از زمانی که برای استخدام اقدام می‌شود تا زمان شروع به کار، حین کار و حتی پایان کار این هزینه‌ها به صورت آشکار و در پاره‌ای از موارد به صورت پنهان برای سازمان اتفاق می‌افتد، لذا شناخت این هزینه‌ها به مدیران و نگاه ایشان به مقوله جذب و نگهداری نیروی کار دیدگاه روشن و موثری را ارائه می‌دهد. راهکار: توجه به موضوع (هزینه به ازای هر استخدام)، که یکی از مهمترین معیارهای □□□□ و □□□□‌های فرآیند استخدامی در شرکت‌ها میباشد، مارا قادر می‌سازد تا با آشنایی با فقه و شناخت این هزینه‌ها بتوانیم تصمیمات مهم و استراتژیکی برای سرمایه‌گذاری بر روی فرآیند مربوط به جذب و به کارگیری نیروها گرفته شود؛ همچنین استفاده از این روش به اخذ تصمیم در مورد هزینه‌های مربوط به فرآیند استخدام کمک نموده و نموداری از هزینه‌های استخدام مشاغلی که به سختی پیدا می‌شوند، در اختیار ما قرار می‌دهد.

■ عدم توجه به بودجه و برنامه ریزی منابع انسانی

برنامه ریزی نیروی انسانی روشی برای رسیدن به اهداف و مقاصد استراتژیک هر سازمانی می‌باشد. در این زمینه نیروی انسانی باید توانایی انجام تمام فعالیت‌های مورد نیاز خود را برای رسیدن به اهداف کلان سازمان داشته باشد و بتواند آن‌ها را به بهترین شکل ممکن انجام دهد. برنامه ریزی منابع انسانی یکی از فرآیندهای اصلی و مهم مدیریت منابع انسانی در شرکت‌هاست و مشخص می‌کند سازمان شما برای مدتی کوتاه، میان و بلند مدت و آینده خود به چه تعداد نیرو و با چه مهارت‌ها و قابلیت‌ها و توانایی‌ها نیاز دارد. فقر در زمینه‌های مهارتی و حرفه‌آموزی و سرعت رقابت و تلاش در جذب استعدادها، نیروهای آموزش دیده، شناسایی سایر توانایی‌های نیروی‌های شاغل هر شرکت، بحث برنامه ریزی منابع انسانی را به عنوان یک اصل ضروری، واجب ساخته است تا شرکت‌ها قادر باشند در فضای رقابتی زنده به مانند و پیشرفت کنند و به حیات خود ادامه دهند. بنابراین می‌توان گفت برنامه ریزی نیروی انسانی از فرآیند‌های منظم و مستمر این حوزه بوده و خصوصاً در بهبود اثر بخشی برنامه‌های بلند مدت سازمان تأثیرگذار است. راهکار: توجه مدیران ارشد هر سازمان به موضوع برنامه ریزی و بودجه بندی منابع انسانی برای نیل به اهداف تعریفی شرکت حیاتی و ضروری است، پیاده سازی این مساله در هر شرکتی مستلزم آگاهی به روش‌ها و شیوه‌های پیاده سازی برنامه ریزی می‌باشد که از توانمندی‌های هر مدیر منابع انسانی است، بدیهی است نبود برنامه ریزی در حوزه سرمایه‌های کاری و انسانی، سازمان‌ها را با چالش‌های بی‌بازگشت مواجه می‌نماید.

■ هنر مصاحبه‌گری در جذب نیرو

به یقین باید گفت انجام هر مصاحبه‌ای با فرد متقاضی

کار، از حساس‌ترین بخش‌های استخدام بوده و بیشترین نتایج و عواقب منفی نیز در مصاحبه‌های استخدامی صورت می‌گیرد. شناسایی شخصیت، توانایی‌ها و فرهنگ پرورشی هر فرد در مدت کوتاه مصاحبه بسیار سخت و غیر ممکن است و نیازمند به تخصص و توانایی بالایی دارد. کمالینکه متقاضی هنگامی که برای مصاحبه حاضر می‌شود، تلاش می‌کند تا بهترین جنبه شخصیتی خود را در مصاحبه نشان دهد و تشخیص و شناسایی اینکه فرد صداقت لازم را دارد یا خیر، نیازمند داشتن مهارت و تجربه در امر مصاحبه می‌باشد. راهکار: مصاحبه‌گر باید به فنون علمی، تجربی، علوم روانشناسی و... تسلط و آشنایی کامل داشته باشد تا ضمن شناسایی حداقلی از هر متقاضی به سازمان خود در امر بهترین جذب و گزینش کمک نماید، بنظر می‌رسد ضمن تجهیز مدیران به فنون و اصول مصاحبه حداقل در سه سطح باید هر مصاحبه‌ای را مدیریت و هدایت نمود: الف: شامل معرفی کامل و ارزیابی اطلاعات و مشخصات فردی و فرهنگی است که مهم‌ترین زمینه‌های ایجاد همکاری و طرفه را شکل می‌دهد.

• چرا شرکت ما را برای ادامه همکاری انتخاب کرده‌اید؟

• مهم‌ترین ویژگی و جذابیت سازمان ما را در چه موردی دیده‌اید؟

• چه پیشنهادی برای کمک به تحقق اهداف شرکت ما دارید؟

• برنامه شما برای حضور کوتاه یا بلند مدت در سازمان ما چیست؟ این سوالات تنها قسمتی از مرحله اول معارفه و گفتگو را تشکیل می‌دهد.

ب: در این سطح به صورت خاص ضوابط شغلی و شرایط احراز و الزامات شغلی مورد صحبت و ارزیابی قرار می‌گیرد و در ادامه سوابق متقاضی در شرکت‌ها و سازمان‌هایی که در آنها فعالیت داشته بررسی شده و توانایی‌های اجرایی و سطوح مهارتی فرد مورد شناسایی دقیق قرار خواهد گرفت. پ: انجام آزمون‌های شفاهی، کتبی و عملی و تست‌های هوش و روانشناسی اولیه در این مرحله اجرا می‌شوند و فیلتری ابتدایی در مرحله شناخت فردی متقاضی محسوب می‌گردد.

■ کار راهه شغلی و حقوق و دستمزد

یکی دیگر از چالش‌های مدیران منابع انسانی اختلاف و تفاوت حقوق در خواستی متقاضی با ضوابط و شرایط مالی هر سازمانی است و در بسیاری از مواقع به همین علت شرکت‌ها قادر به جذب این قبیل نیروها نمی‌باشند. مسیر پیشرفت شغلی هر فرد باعث ایجاد حس تعلق و امنیت شغلی در طول سنوات خدمت می‌گردد. هر سازمانی باید برنامه ریزی‌های لازم را جهت ایجاد کار راهه شغلی کارکنان خود فراهم نماید و آنها را در آن مسیر هدایت و راهنمایی کند. وجود هدفی در مسیر صحیح و تحقق عدالت حرفه و پیشرفت شغلی می‌تواند موجبات رضایت شغلی، وفاداری سازمانی و مسائلی از این قبیل را باعث شود. راهکار: ایجاد برنامه‌های کاملاً مشخص و شفاف در زمینه واگذاری سمت‌ها، مشاغل و تعیین شرایط رشد و ارتقا، همچون طرح طبقه بندی مشاغل بشرط اجرا و پیاده سازی صحیح به منظور ایجاد حس عدالت شغلی بر اساس صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها، همچنین مطالعه تطبیقی با روش‌های جاری سایر سازمان‌های مشابه می‌تواند ایده مطلوبی برای حل این چالش مهم و اساسی باشد.

هشت تنگنای تولید ۱۴۰۲

بخش تولید در سال پیش رو چه سرنوشتی خواهد داشت؟ این بخش از اقتصاد ایران که فعلا از رکود دور مانده، نیازمند اتخاذ تدابیر مناسب است تا در سال ۱۴۰۲ بتواند همچنان کار خود را با رونق نسبی پیش برد. سیاست های اجرایی در حوزه های مختلف اما مسیر پیش روی بخش صنعت را با ابهام روبه رو کرده است. از آنجاکه در سال های گذشته بیشترین تاثیر بر بخش تولید از مسیر سیاست هایی نظیر سیاست پولی، مالی و سایر سیاست های دولتی رخ داده، توجه سیاستگذار به نحوه تنظیم اقتصاد در سال ۱۴۰۲ از زاویه اثرگذاری بر صنایع کشور حیاتی است.

بخش صنعت کشور در سال آینده باچه مشکلات و معضلاتی روبه رو خواهد شد؟ در صورتی که سیاستگذار بخواهد توسعه صنعتی و رشد تولیدات صنعتی را در راس برنامه های تولید قرار دهد، باید پیش از همه به اقدامات صورت گرفته در سال جاری و همچنین نوعی که امسال موجب کاهش تولید شده اند نگاهی بیندازد. سال ۱۴۰۰ به روز های پایانی خود نزدیک شده و تنها دو ماه تا پایان این سال باقی مانده؛ اما به گفته برخی از فعالان صنعتی، بخش صنعت استراتژی درستی به خود ندیده است. فقدان استراتژی صنعتی در بخش تولید در سال جاری، تعطیلی برخی از واحدهای تولیدی را به همراه داشت؛ به طوری که برخی از فعالان صنعتی عطای تولید را به لقایش بخشیدند و برخی دیگر برای ادامه حیات و به امید بهبود شرایط در طولانی مدت کاهش تولید را در دستور کار قرار دادند. کوچ صنعتگران و کسب و کارها به خارج از کشور بخشی از عواقب این وضعیت است. بنابر بررسی های «دنیای اقتصاد»، مسائل و مشکلاتی که در سال جاری تولید را تحت فشار قرار دادند، از هشت مسیر رخ دادند. از قضا یکی از این هشت مسیر، سیاست های مالی است که به نظر می رسد همان وضعیت در بودجه ۱۴۰۰ تکرار شده است. البته خبرگزاری رسمی دولت اخیرا عنوان کرده است که براساس لایحه بودجه آینده، نرخ مالیات واحدهای تولیدی از ۵ در صد به ۱۰ در صد کاهش یافته است. همچنین این خبرگزاری ادعای کند دولت سیزدهم برای حمایت از تولیدکنندگان، نرخ مالیات بر واحدهای تولیدی را ۱۰ در صد در بودجه سال آینده کاهش داده و این امر در راستای رونق تولید و بهبود اقتصاد رقم خورده است. البته کاهش مالیات در بخش تولید اقدام قابل تقدیری است؛ اما اگر در بطن سیاست مالیاتی دولت در سند اقتصادی سال آینده ریز شویم، متوجه خواهیم شد که درآمد دولت از محل مالیات ها به ۶۰۰ هزار میلیارد رسیده و بیش از ۴۰۰ در صد افزایش داشته است. سیاست افزایش مالیات بخش هم به معنی کاهش تقاضای مصرفی خواهد بود. این در حالی است که به روایت شامخ، در ماه های اخیر چند چالش ۱۰ رشته فعالیت صنعتی را به مرز رونق و رکود رسانده که یکی از آنها کمبود تقاضاست؛ کمبود تقاضایی که ناشی از کاهش قدرت خرید مصرف کنندگان به دلیل تورم، ناآرامی های سیاسی و قطعی اینترنت است. این عوامل، همان گونه که تقاضا را کاهش می دهند، سبب فروگاست اطمینان تولیدکننده و عدم تمایل به فعالیت مولد خواهند شد و سرمایه گذاری باتشکیل سرمایه را با خلل رو بر و خواهند کرد. چنین اقدامی از قدرت خلق ارزش افزوده خواهد کاست و از آنجاکه نرخ سرمایه گذاری، در

حال حاضر در ایران منفی است، موجب می شود بحران تشکیل سرمایه و سرمایه گذاری تشدید شود. بنابر این افزایش مالیات در بخش عمومی، قیچی دولبه ای است که از یکسو موجب کاهش سرمایه گذاری و از سوی دیگر موجب کاهش قدرت خرید مردم و کاهش تقاضا خواهد شد. بررسی های «دنیای اقتصاد» نشان می دهد که به طور خلاصه، می توان نبود پرنامه شفاف و منطقی در هشت بخش را دست انداز های بخش صنعت در سال جاری تلقی کرد. این هشت بخش عبارت از «سیاست مالی»، «سیاست پولی»، «سیاست ارزی»، «سیاست تجاری»، «سیاست انرژی»، «سیاست صنعتی»، «سیاست خارجی» و «تامین مالی» هستند.

سیاست مالی

وضع مالیات فزاینده موجب افزایش فشار بر مصرف کنندگان خواهد شد. به این ترتیب یکی از معضلات بازار که همان کمبود تقاضاست نیز تشدید می شود؛ زیرا بخش عظیمی از درآمدهای مردم که همان مصرف کنندگان هستند، در قالب مالیات به سمت دولت روانه شده است. بنا بر سند مالی سال آینده، درآمدهای دولت از محل مالیات بالغ بر ۴۱۰ در صد افزایش یافته است. مالیات در بخش عمومی در حالی افزایش یافته است که سیاست های تورم زای دولت در سال های گذشته موجب شده است قدرت خرید مصرف کنندگان به شدت کاهش یابد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که نظام کنونی مالیات ستانی در ایران، مشوق خروج سرمایه از کشور است. درست است که مالیات یکی از محل های درآمدزایی برای کشور است؛ اما به گفته اقتصاددانان، سیاستگذار نباید به صرف نگاه درآمدزایی و افزایش مالیات موجب اختلال در سازوکارهای اقتصادی شود. آخرین مورد مالیاتی که اخیرا نیز بسیار مورد بحث قرار گرفت، وضع مالیات بر عایدی سرمایه است. مقامات رسمی قوه مقننه در باره وضع این مالیات، توضیح می دادند که اخذ مالیات از بخش های غیر مولد نظیر ارز، طلا و مسکن با هدف کاهش فعالیت در این بخش ها و نیز مدیریت و سوق دادن این سرمایه ها به سمت فعالیت های مولد و تولیدی است. این تصمیمات درست در زمانی اتخاذ شده که بزرگ ترین مانع سرمایه گذاری تولید کنندگان در کشور، نااطمینانی و فقدان ثبات در فضای کسب و کار کشور است. از سوی دیگر تنظیم گری در بازار زمانی معنا می دهد که با پدیده شکست بازار مواجه شده باشیم و با ابزارهای مختلف سعی در رفع آن کنیم. اما در موضوع افزایش مالیات، سیاستگذار ابتدا باید به این سوال پاسخ دهد که عدم سرمایه گذاری در فعالیت های اقتصادی مولد و تولید و تمایل گسترده مردم به ورود به معاملات که تولیدکننده نیستند تا چه حده به اقدامات و سیاست های قبلی دولت و مجلس باز می گردد و چقدر از آن را می توان ناشی از نیروهای بازار و کارکرد نادرست آن تلقی کرد. بدون شک در حالی که برای چندمین سال متوالی رشد نقدینگی و نرخ تورم بیش از ۴۰۰ در صد است، تلاش های گسترده مردم برای حفظ ارزش دارایی های خود در بازار دارایی های سرمایه ای و مصرفی با دوام رانمی توان سرزنش کرد.

سیاست پولی

تورم ریشه بسیاری از بحران های بخش تولید است. سیاست های بانکی و پولی سیاستگذار، موجب افزایش تورم تولیدکننده شده و با سرکوب قیمت توسط متولیان بخش صنعت، اثر دوچندانی بر تولید خواهد داشت؛ زیرا تولیدکنندگان از یکسو با تورم فزاینده مواجه اند که به مثابه نوعی چرخه مخرب، قیمت مواد اولیه و ابزار تولید را افزایش می دهد و از سوی دیگر، قیمت گذاری دستوری و اقتصاد تکلیفی اجازه نمی دهد که سازوکارهای اقتصادی، فرآیند طبیعی خود را طی کنند. در واقع، تورم موجب شده است تا رشته فعالیت های صنعتی هر بار یک دور باطل را طی کنند. براساس مشاهدات مدیران خرید در شامخ، بزرگ ترین ضربه به بخش تولید را تورم و آثار زیانبار آن وارد کرده است. عمده فعالیت های صنعتی و اقتصادی در گزارش های شاخص مدیران خرید، مشکلات خود را به کمبود نقدینگی، افت قدرت خرید مصرف کنندگان و تنگنای تامین سرمایه در گردش ربط داده اند. نگرانی در مورد تضعیف تقاضا به دلیل نگرانی های ناشی از کاهش قدرت خرید و تورم، باعث شده است تا انتظارات کسب و کارها پایین بیاید و زمینه ساز کاهش خرید مواد اولیه و عقب نشینی در استخدام شود. این عوامل به اتفاق هم در نهایت موجب خواهند شد تا رونق از بخش صنایع رخت بر بندد.

سیاست ارزی

نوسانات نرخ ارز، در سال جاری یکی از معضلات تولیدکنندگان بود. نوسانات ارزی در این سال، قدرت پیش بینی را از تولیدکنندگان سلب کرد و موجب نااطمینانی در تعیین قیمت فروش برای سفارش های آتی آنان شد. به همین دلیل هم برخی از بنگاه های تولیدی ناگزیر شدند با حفظ مواد اولیه و عدم تزریق آنها به چرخه تولید، در انتظار ایجاد شرایط با ثبات بمانند؛ زیرا اطمینان نداشتند که اگر کالای تولیدی خود را به فروش برسانند دیگر قادر به تامین مواد اولیه مورد نیاز خود با قیمت قبلی باشند. از سوی دیگر برخی صنایع که اوضاع را نا بسامان می دیدند، عطای تولید را به لقای آن بخشید و مواعلامور شکستگی کردند. وضعیت دلاروقتی پیچیده تر می شود که رئیس جدید بانک مرکزی یک روز پس از انتصاب در سمت خود نرخ دلار را ۱۰۰ هزار و ۵۰۰ تومان اعلام کرد؛ اقدامی که پیش از این معاون اول کابینه دولت قبلی، آن را امتحان کرده بود. دود دلار ۴ هزار و ۱۰۰۰ تومانی همان زمان هم در نهایت به چشم تولیدکنندگان رفت و موجب ایجاد رانت بزرگ شد. حالا بانگاهی به استراتژی دولت می توان دریافت که احتمالا مشکلات ارزی تولیدکنندگان در سال جدید نیز همچنان ادامه خواهد داشت.

سیاست تجاری

کارشناسان اقتصادی معتقدند که آزادکردن تجارت به شکلی چشمگیر به رشد اقتصادی، کاهش فقر و ثبات کمک می کند. بررسی های اقتصادی هم نشان می دهد کشورهایی که از تجارت بازتری برخوردارند، نسبت به کشورهایی که اقتصاد بسته تری دارند، نقش بیشتری در تجارت جهانی ایفا می کنند و از ضریب

رشد بالاتری سود می‌جویند. در واقع ممنوعیت واردات و صادرات کالاها موجب ایجاد انحصارگرایی در بازار و به وجود آمدن رانت داخلی در فضای کسب‌وکار می‌شود. این در حالی است‌که فضای آزاد رقابتی در بازار، موجب می‌شود تولیدکننده انگیزه‌کافی برای ارتقای کیفیت محصولات تولیدی خود داشته باشد و قیمت نهایی نیز طبق ساز و کارهای بازار محاسبه شود. حال آنکه ممانعت از واردات به بهانه حمایت از تولید داخلی، بیش از آنکه استراتژی صنعتی درستی برای ارتقای کیفیت کالای نهایی صنعتی باشد، بستن درهای پیشرفت صنایع داخلی است. تولیدکنندگان در سال جاری گلايه‌های زیادی از ممنوعیت واردات برخی مواد اولیه و همچنین صادرات برخی محصولات داشتند که احتمال می‌رود در سال جدید نیز این مشکل ادامه داشته باشد.

■ **سیاست انرژی**

یکی دیگر از معضلات واحدهای تولیدی در چند سال اخیر، قطع و نوبت‌بندی حامل‌های انرژی مانند برق و گاز بوده است. خاموشی‌های تابستانه برق صنایع و همچنین قطع‌گاز در زمستان موجب‌شدکه بسیاری از تولیدکنندگان مجبور شوند تولید خود را در برخی از ماه‌های سال به‌کلی تعطیل کنند. قطع یانوبت‌بندی و کاهش سهمیه حامل‌های انرژی در صنایع در حالی رخ داد‌که متولیان اعتراف می‌کردند برای روشن و گرم نگه‌داشتن خانه‌مشترکان خانگی، چاره‌ای جز تعطیلی صنایع برای آنان باقی نمانده است؛ تصمیمی عجیب که به دلیل فرسودگی زیرساخت‌های برق و عدم سرمایه‌گذاری در صنعت گاز اتخاذ شد. در واقع، اقتصاد تکلیفی در بخش برق و گاز موجب‌شده‌است‌که بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در این صنایع نداشته باشد. خود دولت هم توانایی مالی حل مشکلات را ندارد؛ زیرا از یکسوبدهی زیادی به سرمایه‌گذاران بخش برق دارد و از سوی دیگر، با مشکلات کسری بودجه مواجه‌است‌که موجب تمرکززدایی در این بخش می‌شود. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران گفت: توسعه اقتصادی از مسیر فعالیت موثر در بخش مولد محقق می‌شود و دستیابی به چنین امری نیز در سایه حمایت واقعی و اصولی از این حوزه ممکن خواهد شد. پشتیبانی از تولید نه در شعار، بلکه در عمل می‌تواند گره‌گشای بخش قابل توجهی از معضلات موجود باشد. بنابر گزارش اتاق ایران، آنالاین، غلامحسین شافعی در پنجاهمین نشست هیات نمایندگان اتاق مشهد، با اشاره به تعطیلی گسترده صنایع در روزهای اخیر به دلیل چالش انرژی و در اولویت قرار گرفتن سایر بخش‌ها در تخصیص گاز و برق، افزود: بنگاه‌های اقتصادی مولد و حوزه‌های صنعتی که بنیان اقتصاد و معیشت جامعه به آنها وابسته است، نباید اولین قربانیان بحران بخش تامین و تخصیص انرژی و ناکارآمدی‌های مدیریتی در پیش‌بینی این چالش‌ها باشند. او تاکید کرد: سال‌هاست‌که در خصوص نیازهای زیرساختی تولید

و موانع کوچک و بحران‌های بزرگ برای فعالان این حوزه هشدار داده می‌شود؛ اما دریغ از اقدام اساسی و بنیادینی که این نگرانی‌ها را رفع سازد و از تکرار هر ساله قطعی یا محدودیت مصرف انرژی برای صنایع جلوگیری کند. شافعی با بیان اینکه موضوع ایجاد محدودیت یا حتی قطع برق در تابستان و تکرار همین بحث برای گاز در زمستان، صنایع را با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد کرد، گفت: جبران خسارت‌های ناشی از توقف خطوط تولید، عدم ایفای تعهدات در قبال مشتریان داخلی و خارجی و تضعیف حوزه صادرات، اغلب به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و عملاً شاهدیم که با تداوم و تکرار این وضعیت در سال‌های اخیر، بدنه بخش تولید و بنگاه‌های اقتصادی ما تضعیف شده و گریز سرمایه رقم خورده است. او ادامه داد: این ابهام جدی برای فعالان اقتصادی وجود دارد که به تناسب ادعاها یا سخنانی که در خصوص حمایت از تولید عنوان می‌شود، در چه و اعتبار این بخش در عمل، نزد متولیان امر چه میزان است‌که نه عزمی برای اصلاح این وضع وجود دارد و نه اراده‌ای برای جبران خسارت‌ها، به‌واقع اگر حمایت از تولید در اولویت برنامه‌های اقتصادی است، نباید برای چندمین سال پیاپی، چراغ صنعت به‌خاطر کمبود برق خاموش یا خط تولید به واسطه بحران گاز، از مدار فعالیت خارج می‌شد. رئیس اتاق ایران در بخش دیگری از اظهارات خود، گفت: بارها عنوان شده‌است‌که کشور نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه خارجی و حتی ممانعت از گریز سرمایه‌هاست؛ اما آیا آنچه در عمل رخ می‌دهد، خلاف این هدف‌گذاری‌ها نیست؟ شافعی افزود: به‌دفعات از اهمیت معیشت مردم، ارتقای سطح رفاه عمومی و افزایش اشتغال سخن به میان آمده؛ اما آیا بخش مولد که رابطه مستقیمی با این موضوعات دارد، توجه و حمایت لازم را دریافت می‌کند؟ خسارتی که بنگاه‌های تولیدی ما امروز بر اثر برخی تصمیمات مخل محیط کسب‌وکار متحمل می‌شوند، در آینده بر معیشت مردم اثرات سوء باقی خواهد گذاشت. شافعی از تسلسل مشکلات در بخش تولید در سال‌های گذشته سخن گفت و توضیح داد: آنچه امروز به‌عنوان «بحران» در بخش انرژی اعلام می‌شود، در سال‌های گذشته هم گریبان‌گیر بخش‌های مختلف بوده و در آن مقاطع هم صنایع و بنگاه‌های تولیدی ما توانش را پرداختند و گرچه منطق حکم می‌کرد که پس از آن چالش‌ها، تدبیری هم اتخاذ شود؛ اما با همان نگاه‌که مشکلات امروز را به فر دا حواله می‌کند در حال حاضر بحران‌ها و مشکلات جدی‌تری را شاهدیم. نگرانیم که توانی برای بخش تولید ما باقی نماند. او تاکید کرد: ما هم اذعان داریم که تامین انرژی بخش خانگی در فصل سرد، ضرورت مهم است؛ اما مدیریت انرژی نباید به معنای قطع فعالیت بخش‌های مولد و تخصیص برق و گاز آن به سایر حوزه‌ها تلقی شود. از همین حالا باید برای سال آینده و سنوات پیش‌رو، اقدامات لازم انجام شود تا این اتفاقات تلخ تکرار نشود. شافعی یادآور شد: بخش خصوصی در خواست رعایت قوانین مصوب کشور را دارد و این مطالبه‌ای بحق

است. طبق ماده ۵۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، در زمان کمبود انرژی، قطع برق و گاز واحدهای تولیدی نباید در اولویت قرار گیرد و در صورت ایجاد ضرورت برای اتخاذ چنین تدبیری، باید نحوه جبران خسارت این قطعی‌ها و کمبودها برای واحدهای تولیدی و صنعتی پیش‌بینی و سپس پرداخت شود.

■ **سیاست صنعتی**

فقدان توجه به مزیت‌های رقابتی و خلق آنها در اقتصاد ایران ناشی از بی‌توجهی به سیاست‌های صنعتی است. تکیه پیوسته صنایع بر مزیت‌های نسبی کشور در زمینه نیروی کار ارزان، انرژی فراوان و مواد اولیه قابل توجه موجب شده‌است تا توسعه صنایعی نظیر پتروشیمی، فولاد، سیمان و… به محور و کانون توسعه صنعتی کشور بدل شود. از سوی دیگر، خودرزار تخانه‌هم استراتژی مناسبی برای تولیدکنندگان ندارد و بایوروکراسی‌های طولانی مانند امضاهای طولایی و اقداماتی از این دست تمایل به سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

■ **سیاست خارجی**

با شدت گرفتن اختلافات برجامی، تکلیف تولیدکنندگان نیز مشخص نیست و تحریم‌ها هزینه‌های گزافی به تولیدکنندگان تحمیل کرده‌است. آنان ناچارند همه نیازهای خود را از راه‌های فرعی و نه راه‌های اصلی بر طرف کنند و این موضوع هزینه‌های مبادله و نیز هزینه‌نهایی تولید محصول را بالا می‌برد. همچنین شرکت‌های خارجی معتبر به دلیل تحریم‌ها حاضر به همکاری با ایران نیستند و تولیدکنندگان اغلب گلايه دارند‌که کشورهایی که با تولیدکنندگان ایرانی همکاری می‌کنند نیز اجناس دست‌چندم خود را به ایران می‌فرستند. همچنین صادرات محصولات به دلیل تحریم‌ها مشکلات زیادی دارد؛ زیرا خریداران قادر به پرداخت پول از طریق شبکه بانکی نیستند و گاهی مجبور به تهاتر یا اقداماتی از این قبیل می‌شوند.

■ **تامین مالی**

تولید صنعتی، تشنه سرمایه در گردش است. در واقع تورم، عامل اصلی تقاضای بنگاه‌های صنعتی برای تسهیلات است. تورم وضعیتی را تحمیل کرده‌که صنایع به دلیل افزایش هزینه تولید، نیاز بیشتری به سرمایه در گردش پیدامی‌کنند و همزمان شبکه بانکی به دلیل تورم قادر به رفع عطش مالی صنایع نیست. آمارهای رسمی وزارت صنعت، معدن و تجارت تا پایان تیرماه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که نسبت به سال گذشته، امسال صنایع کوچک و متوسط عطش بیشتری برای وام دارند؛ اما بانک‌ها و وزارت «صمت» در صد ناچیزی از کل تقاضاهای این صنایع را پاسخ داده‌اند. بنابر این احتمال وجود دارد که عطش صنایع در سال آینده همزمان با افزایش تورم رشد کند؛ اما بانک‌ها قادر به تامین مالی آنها نباشند. بررسی گزارش‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۴ درصد کل تقاضاهای وام صنایع در سال ۱۴۰۰ رفع شده‌اند، اما در سال جاری

و تا پایان تیرماه ۱۴۰۰ به محدوده ۵/۰ درصد رشد کرده است. البته متقاضیان وام تولید در کل سال ۱۴۰۰ کمی بیش از ۵ هزار نفر بوده‌اند که این عدد در چهارماه ابتدایی امسال به مرز ۱۰ هزار و ۱۰۰۰ نفر رسیده‌است. امید قالیباف، سخنگوی وزارت صمت نیز اخیرا اظهار کرده بود که ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان در هشت‌ماه امسال به بخش صنعت و معدن تسهیلات داده شده‌که این میزان ۶۰ درصد رقم مصوب برای کل سال ۱۴۰۰ است.

دیپلماسی اقتصادی در گرو اجماع بر منافع ملی کشور

محسن عامری، رئیس مرکز بهبود کسب و کار اتاق ایران در این یادداشت به تعریف دیپلماسی اقتصادی پرداخته و از آن به عنوان مهارت تنظیم مناسبات با دیگر کشورها یاد می‌کند.

توسعه روابط اقتصادی نه تنها مستقل از روابط سیاسی قابل تحقق است، بلکه عامل تلطیف روابط سیاسی کشورهاست. به‌طور مثال، تجدید روابط اقتصادی ایران و امارات در سال‌های اخیر موجب بهبود مجدد روابط سیاسی دو کشور شده است یا روابط تجاری چین و آمریکا به رغم جنگ زرگری موجود، هر روز وابستگی اقتصادی قدرت‌های شرق و غرب را به هم بیشتر می‌کند. دیپلماسی به‌طور عام به معنای مهارت تنظیم مناسبات با دیگر کشورها به‌منظور حفظ و ارتقای منافع ملی است. کشوری با دیپلماسی قوی می‌تواند ضمن چهره‌سازی مناسب از خود در جامعه بین‌الملل، منافع عمومی شهروندان خود را نیز محقق کند. در تعریف دیپلماسی، توجه به عبارت «مهار» به معنای «تلفیق علم و هنر» ضروری است. کشورها باید هم علم دیپلماسی را بیاموزند و هم از افرادی استفاده کنند که هنر و توانایی ذاتی به‌کارگیری آن علوم را در سطح بین‌الملل داشته باشند.

بنابراین برای تحقق دیپلماسی، دیپلمات‌هایی مجرب و آموزش‌دیده در تراز بین‌المللی لازم است که توانایی‌های مکملی نظیر روابط عمومی قوی و تسلط به زبان‌های بین‌المللی را نیز داشته باشند. اما با پیچیده‌تر شدن ابزار قدرت‌نمایی کشورها در سطح بین‌الملل نظیر جنگ نرم و توسعه فناوری، دیپلماسی عمومی دیگر به تنهایی پاسخگوی ارتباطات چندوجهی بین‌المللی نبود و دیپلماسی عمومی ابعاد تخصصی به خود گرفت. بنابراین در حال حاضر بانواع دیپلماسی‌های نوین

نظیر دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی و هنری، ورزشی و گردشگری، زیست‌محیطی و بهداشتی، دیپلماسی انرژی، دیجیتال، رسانه، نوآوری، حقوقی، نظامی و حتی دیپلماسی دینی و مذهبی مواجه هستیم. «دیپلماسی اقتصادی» یکی از شقوق تخصصی دیپلماسی نوین در جهت در هم تنیدن اقتصاد با سیاست است. در ایران نیز پس از تحریم‌های شدید اقتصادی و الزام توسعه صادرات غیرنفتی، این کلیدواژه به‌طور گسترده در بین مقامات کشور متداول شد؛ تا جایی که در سال ۱۳۹۶ معاونت مستقلی با همین نام در وزارت امور خارجه شکل گرفت تا به‌طور متمرکز به توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور بپردازد. اما ایجاد معاونت اقتصادی در کنار معاونت سیاسی در این وزارتخانه، خود به لحاظ ساختاری گویای جداسازی روابط سیاسی و روابط اقتصادی در دستگاه دیپلماسی کشور بود. بررسی عملکرد دولت‌ها در پنج‌سال گذشته پس از تشکیل این نهاد تخصصی نیز نشان می‌دهد که این ساختار نتوانسته است انسجام و یکپارچگی لازم را بین بازیگران عرصه اقتصاد بین‌الملل ایجاد کند و سیاست‌را به خدمت اقتصاد درآورد. طبق آمارهای غیررسمی موجود، بیش از ۲هزار نفر از کارکنان ایرانی در سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در دیگر کشورها مشغول به کار هستند، اما کمتر از ۸۰ نفر از آنها یعنی کمتر از ۴درصد دارای تحصیلات اقتصادی هستند. در این خصوص، یکی از موضوعاتی که همواره مورد تقاضای فعالان اقتصادی

و همچنین اتاق‌های بازرگانی بوده، ضرورت انتخاب رایزنان اقتصادی از بین افراد متخصص و تحصیلکرده در زمینه‌های بازرگانی و اقتصادی و تجارت یا ارائه آموزش به آنها پیش از استقرار در کشور مقصد است. ضمن آنکه مقایسه حجم تجارت بین دو کشور، قبل و بعد از آغاز ماموریت رایزن اقتصادی یا حتی سفرا، می‌تواند از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی عملکرد سفارتخانه‌های ایران و کارکنان آن باشد.

چالش اصلی پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در کشور

پیش‌نیاز دیپلماسی اقتصادی، در گام نخست تعریف دقیق «منافع ملی» است؛ منافعی عمومی که باید به تایید و توافق عموم مردم و جامعه برسد، نه اینکه صرفاً مطلوب و مورد نظر حاکمیت باشد. از سوی دیگر فقدان شفافیت در انجام برخی توافقات و اقدامات در عرصه دیپلماسی اقتصادی، نظیر قرارداد همکاری ۲۵ساله با چین باعث می‌شود تا اگر به فرض اقدام مثبتی از سوی دولت مبتنی بر منافع ملی شکل گرفته باشد، تاثیرگذاری کافی بر رضایت خاطر فعالان اقتصادی و مردم نداشته باشد. موضوع مهم دیگر، اهمیت پشتیبانی دیپلماسی اقتصادی از سوی دیپلماسی عمومی و روابط سیاسی است. اقتصاد تا کجا باید هزینه‌های سیاست را پرداخت کند؟ سیاست هم باید در مواقع لزوم برای اقتصاد هزینه کند؛ در غیراین صورت در عرصه‌های سیاست و اقتصاد دچار تناقض هستیم. فروش گاز و برق به عراق و عدم امکان وصول پول آن، نمونه‌ای بارز از فقدان حمایت و هماهنگی است. بهره‌مند نبودن از فرصت برگزاری جام جهانی فوتبال در قطر به عنوان کشور همسایه و همراه در منطقه، برای جذب گردشگر به کشور، نمونه مشهود دیگر است. چرا نباید بتوانیم از فرصت تجارت حلال و فروش محصولات حلال به بازار ۵/۱ میلیارد نفری مسلمانان دنیا در سراسر دنیا استفاده کنیم؟ به عنوان مثالی دیگر، چرا وقتی قیمت فروش نفت به بالای ۱۰۰ دلار صعود می‌کند، باید درگیر تحریم

باشیم و نتوانیم نفت بفروشیم، در حالی که عربستان روزانه حدود ۸ میلیون بشکه نفت صادر کند؟ درگیری کشور با تحریم‌های اقتصادی باعث شده است تا مجبور به فروش نفت با تخفیف‌های زیاد به یک مشتری باشد و در مقابل درآمد خود را با کالا تهاتر کند یا درآمد ارزی خود را با نرخ تنزیل بالایی نقد کند. چه تضمینی وجود دارد که حتی در صورت رفع تحریم‌های اقتصادی کشور در آینده پیش‌رو، قیمت نفت به نرخ امروز باقی بماند و سقوط نکند. بعد دیگر حمایت دیپلماسی عمومی از دیپلماسی اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی است که کشورها از آن به عنوان ابزاری برای تامین امنیت خود و گره‌زدن منافعشان به دیگر کشورها استفاده می‌کنند؛ نظیر امارات متحده عربی یا هنگ‌کنگ که هرگونه تهدید امنیتی آن با واکنش بسیاری از کشورهای ثروتمند دیگر مواجه می‌شود که در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما نگاه امنیتی به موضوع سرمایه‌گذاری خارجی، در کنار سایر نارسایی‌های موجود در محیط کسب و کار کشور نظیر عدم پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد و نرخ ارز و تولید قوانین و مقررات مکرر و مخل، ما را از این فرصت نیز بی‌بهره خواهد ساخت. چگونه می‌توان از سرمایه‌دار خارجی انتظار داشت که بابت همکاری با اقتصاد پرریسک ایران که همواره سهمی کمتر از نیم درصد اقتصاد دنیا را داشته است، سرمایه و تجارت خود را با دیگر کشورها به‌خطر بیندازد؟ مادامی که حتی دسترسی‌های اولیه به اینترنت آزاد و پیام‌رسان‌های اجتماعی نیز تابعی از معادلات سیاسی و امنیتی باشد، نمی‌توان خارجی‌ها را به مشارکت در توسعه اقتصادی کشور تشویق کرد. هر چه فضای کشور به سمت امنیتی‌تر شدن پیش برود، دیپلماسی اقتصادی ضعیف‌تر می‌شود، سهم اقتصاد دولتی به بهانه رفع دغدغه‌های امنیتی افزایش می‌یابد و سهم بخش خصوصی گزارش‌دهی از عملکرد روابط اقتصادی و پاسخگویی در رفع موانع تجاری فی‌مابین بودیم، یعنی دیپلماسی اقتصادی به اولویت اول کشور تبدیل شده است.

مردم و کالاهای اساسی، حتی تاج‌زنی‌ترین مسائل شبکه توزیع کالاها به مصرف‌کننده نهایی نیز ورود کرده و عرصه را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تنگ کند. دیپلماسی اقتصادی در قرن ۲۱، با شعارهای متعصبانه غیراصولی و غیرکارشناسی «حمایت از تولید داخل به هر قیمتی» جواب نمی‌دهد. اخیراً معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور، بازار داخلی کشور را ناموس ملی نامیده است، در حالی که القای تجارت به معنی دادوستد یا بده‌بستان در قالب روابط دو یا چندجانبه است. هیچ کشوری نمی‌تواند در عرصه دیپلماسی اقتصادی صرفاً فروشنده یا صادرکننده باشد. در راستای تحقق دیپلماسی اقتصادی موثر، دولت باید سیاست تمرکزگرایی را تغییر دهد و تصدی‌گری را کنار بگذارد و امور اجرایی را به انجمن‌ها و تشکل‌های اقتصادی مربوطه در بخش خصوصی واگذار کند تا به‌راحتی مثل شرکت‌های دولتی تحریم‌پذیر نباشند. مجلس هم باید قوانینی تصویب کند تا میزان دخالت دولت در تجارت داخلی و خارجی را به حداقل برساند. نمی‌توان به سباق کره جنوبی رشد اقتصادی ۸درصد را قانون‌گذاری کرد و در اجرا با محدودیت‌هایی نظیر کره شمالی مواجه بود. رسانه‌ها نیز باید آزادانه سیاست‌های غیرموثر دولت در توسعه روابط خارجی را به نقد بکشند و میزان مطالبه‌گری عموم جامعه نسبت به پیشرفت روابط خارجی کشور را افزایش دهند. هر کشور در راستای دفاع از منافع ملی و توسعه اقتصادی خود حتی شاید مجبور به درگیری نظامی باشد، ولی در این صورت نیز رسانه‌های آزاد هستند که می‌توانند با شفافیت و اطلاع‌رسانی صحیح، افکار عمومی جامعه را به‌منظور همراستایی با دیپلماسی نظامی دولت همراه کنند. هر وقت بیشتر از احضار سفرای دیگر کشورها به دلیل موضوعات سیاسی و امنیتی و تحریمی، شاهد احضار آنها به منظور گزارش‌دهی از عملکرد روابط اقتصادی و پاسخگویی در رفع موانع تجاری فی‌مابین بودیم، یعنی دیپلماسی اقتصادی به اولویت اول کشور تبدیل شده است.



کدام مسیر ایران را به توسعه صنعتی می‌رساند؟

مشوق‌های صنعتی و یارانه باید براساس محصول نتایجی مانند دستیابی به مقیاس اقتصادی، حضور در بازارهای صادراتی و توسعه فناوری و بهره‌وری پرداخت شود. باید به الزامات انقلاب چهارم صنعتی توجه شود.

علیرضا کلاهی‌صمدی

رئیس کمیسیون صنایع، معادن و کشاورزی اتاق بازرگانی ایران

اقتصاد ایران بر مبنای آنچه در اسناد و قوانین بالادستی، به‌ویژه برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور پیش‌بینی شده، باید از مسیر صنعتی شدن با تکابه‌ارتقای سطح ارزش افزوده، توسعه صادرات، بهبود بهره‌وری و افزایش اشتغال‌زایی، به توسعه پایدار دست می‌یافت؛ اما واقعیت این است که ظرف دهه‌های اخیر در عملیاتی کردن این مأموریت به توفیق چندانی دست نیافته‌ایم.

نگاهی به شرایط توسعه صنعتی کشور نشان

می‌دهد که تولیدات صنعتی

در طول دهه‌های

اخیر بر صنایع

منبع‌محوری متکی

بوده‌اند که انرژی ارزان،

شاه‌کلید توسعه آنها محسوب می‌شود و در حال حاضر شاکله اصلی ارزش افزوده کشور را با سهم بیش از ۳۳ درصد به خود اختصاص داده‌اند. سهم بالای این دست‌صنایع که عمدتاً در زمره صنایع بالادستی در حوزه فلزات و پتروشیمی می‌گنجند، اساساً عرضه‌ربر صنایعی تنگ‌کرده است که خلق ارزش افزوده بالا، توسعه صادرات غیرمتکی بر منابع، ایجاد اشتغال و ثروت‌آفرینی، مشخصه‌های ممتاز آنها محسوب می‌شود.

یعنی تفاوت

جدی در نهاده‌های تولیدی (عمدتاً انرژی و منابع طبیعی) یا دیوار بلند تعرفه و ممنوعیت واردات است که موجب رشد نامتوازن صنایع مونتاژی مانند خودرو شده که به‌جای خلق ارزش برای اقتصاد ملی سود خود را از جیب مصرف‌کننده تامین و هزینه‌گرافی را به کشور تحمیل می‌کنند. تعدد عجیب شرکت‌های خودروسازی

و تیراژ پایین بسیاری از آنها که در هیچ‌کجای دنیا مشاهده نمی‌شود، تأیید این ادعاست که سود ویژه انحصار چنین ساختار غیراقتصادی و بیماری را توجیه می‌کند.

حتی در حوزه صنایع بالادستی، پتروشیمی و فلزات اساسی که به یمن سرمایه‌گذاری سنگین و اعطای امتیازات بسیار در قیمت‌گذاری نهاده‌های تولیدی مانند معادن و مواد معدنی، آب، گاز و برق، سال‌های متوالی از حاشیه سودهای ۳۳ تا ۳۳ درصدی بهره‌مند بود نیز شاهد رشد متوازن و توسعه فناوری و زنجیره ارزش نبوده‌ایم. به‌عنوان مثال، پس از بیش از نیم‌قرن، صنایع آلومینیوم ایران به‌رغم فرصت طلایی برق بسیار ارزان، نه از نظر فناوری و نه از نظر حجم تولید با کشوری مانند امارات متحده عربی قابل مقایسه نیستیم؛ کشوری که امروزه صاحب فناوری احداث واحدهای آلومینیوم و تولیدات آن بیش از سه‌برابر ایران است. در حوزه پتروشیمی نیز متوسط بهای صادراتی محصولات ایران ۳۳ درصد کمتر از عربستان سعودی و ۱/۱ برابر کره و ۱/۱ برابر آلمان است و به‌رغم ۳۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری اولیه و یارانه گاز در محدوده سالانه ۳۳ میلیارد دلار تا قبل از افزایش قیمت‌های جدید هنوز نه صاحب فناوری هستیم و نه موفق به توسعه متوازن شده‌ایم. کاهش سهم صنایع ساخت‌محور از ارزش تولید و صادرات صنعتی کشور و محدود شدن تولید و صادرات کشور به کامودیتی‌ها چالش‌هایی

نظیر شدت بالای انرژی، تنوع

پایین محصولات و بازارهای صادراتی، آسیب‌دیدن زیاد از تحریم‌ها و... را به همراه دارد. ضمن اینکه چالش‌های ناشی از حبس یارانه و منافع مالی در حلقه‌های بالادست به مانعی جدی برای توسعه و تکمیل زنجیره ارزش در

پایین‌دست تبدیل شده و عملکرد صادرات کشور را به محصولات پایه‌ای و اساسی وابسته کرده و تنظیم موازنه صادرات و واردات کشور را بر هم زده است. انقلاب صنعت نسل ۴ و کاهش نقش نیروی کار و روندهای کلان توسعه فناوری جهان که موجب کاهش سهم مواد اولیه از بهای کالا و در نتیجه انتقال ارزش افزوده از شرکت‌ها و کشورهای تولیدکننده مواد اولیه به دارندگان فناوری و برند و تولیدکنندگان محصولات نهایی شده است، باید‌زنگ خطر جدی برای ما باشد. با توجه به مشکلات ساختاری کشور که بهبود رقابت‌پذیری ایران نسبت به رقبای منطقه‌ای را در کوتاه‌مدت غیرممکن می‌سازد، باید برای توسعه زنجیره ارزش، افزایش عمق ساخت و تنوع‌بخشی به تولیدات صنعتی کشور برنامه‌ای مشخص و منسجم در دستور کار قرار گیرد.

لغو معافیت مالیاتی صادرات مواد اولیه و خام منابع مالی علاوه بر بهبود عدالت مالیاتی (نرخ مالیات موثر صنایع بالادستی در محدوده ۱/۱ متوسط سایر صنایع کشور بوده) منابع جدیدی بالغ بر سالانه ۵ میلیارد دلار برای دولت ایجاد خواهد کرد. تخصیص بخشی از این منابع به مشوق‌های صنعتی هدفمند و زمینه‌سازی برای آموزش، توسعه فناوری و استقرار صنعت نسل ۴ در بخش خصوصی می‌تواند بخشی از جاماندگی ایران را در مقایسه با کشورهایمانند ترکیه و عربستان جبران کند.

مشوق‌های صنعتی و یارانه این بار باید

براساس محصول نتایجی

مانند دستیابی به

مقیاس اقتصادی،

حضور در بازارهای صادراتی

و توسعه فناوری و بهره‌وری پرداخت شود. چنین رویکردی می‌تواند باعث شتاب رشد و توسعه آن دسته از بنگاه‌هایی شود که به‌جای اتکا به آربیتراژ، با مدیریت موثر و کارآمد توان رقابت با همتهای منطقه‌ای خود و قابلیت خلق ارزش برای اقتصاد ملی را دارند.



شرکت جهان سلولز شرق

تولید کننده انواع مقواهای بهداشتی و صنعتی

مصارف کاربرد انواع جعبه : شیرینی، پیتزا، نبات، رشته، بیسکویت و مواد غذایی منجمد

خراسان رضوی، مشهد، جاده کلات ، شهرک صنعتی
مشهد، نبش کوشش شمالی ۱۷ ، قطعه ۲۴۶ و ۲۴۷

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲ ۴۵ ۳۴ ۰۹

شرکت مهندسی مشاور نیروی خراسان با نام اختصاری ”منیران“ با بیش از ۳۰ سال سابقه فعالیت مهندسی در صنعت برق و سایر صنایع کشور و دارا بودن گواهینامه های صلاحیت و عضویت در انجمن های علمی و صنفی به شرح زیر، ارایه دهنده خدمات مطالعات ، طراحی ، مهندسی ، مشاوره فنی و مالی، نظارت کارگاهی و عالیه و مدیریت طرح پروژه های مختلف در زمینه های کاری زیر می باشد :

زمینه های کاری و حوزه های فعالیت :

- ❖ احداث تاسیسات تولید ، انتقال و توزیع نیروی برق شامل انواع نیروگاه های تولید برق ، مولد های برق مقیاس کوچک ، خطوط و پست های انتقال و فوق توزیع، طرح های جامع الکتریکی توزیع و فوق توزیع شهری و سایت های اداری، تجاری ، صنعتی ، نظامی و ورزشی.
- ❖ مطالعات جابایی و تعیین ظرفیت بهینه نیروگاه های تجدیدپذیر(اعم از بادی، خورشیدی، زمین گرمایی و...)، طراحی مزارع انرژی های نو، تهیه طرح اتصال به شبکه سراسری برق و نظارت بر مراحل احداث نیروگاه های تجدید پذیر .
- ❖ احداث تاسیسات دیسپاچینگ و مخابرات نیرو در شبکه های توزیع ، فوق توزیع و انتقال نیرو و صنایع بزرگ.
- ❖ احداث شبکه و تاسیسات برق رسانی به طرح های صنعتی و معدنی بزرگ و صنایع سیمان ، فولاد ، ریخته گری ، معدنی ، ریلی ، مخابرات ، آب ، آبفا و سایر صنایع وابسته.
- ❖ احداث شبکه و تاسیسات برق رسانی و ایجاد زیر ساخت های پروژه های نفت ، گاز ، پتروشیمی و سایر صنایع وابسته.
- ❖ احداث شبکه و تاسیسات خطوط راه آهن برقی شهری و بین شهری.
- ❖ احداث ساختمان های مسکونی ، اداری ، آموزشی ، ورزشی ، تجاری ، صنعتی نظامی و مجتمع های فرهنگی ، ورزشی و تفریحی با سیستم مدیریت هوشمند ساختمان (BMS) .
- ❖ مطالعات امکان سنجی و تهیه طرح های توجیهی (فنی ، مالی ، فنی - مالی، فنی - اقتصادی و ..) و نظارت بر تطبیق عملیات و مصرف منابع در طرح ها
- ❖ مطالعات سیستم و تحلیل شبکه های انتقال ، فوق توزیع و توزیع نیروی برق.
- ❖ خدمات فنی و مهندسی و تخصصی ترانسفورماتورهای قدرت.
- ❖ مطالعات مهندسی ارزش در دوره پیش از عملیات اجرا و ساخت و مطالعات، امکان سنجی فنی و فنی - اقتصادی برای سرمایه گذاری در طرح های تولید انتقال و توزیع نیروی برق.
- ❖ خدمات مدیریت مصرف ، ممیزی ، بهینه سازی و کاهش تلفات انرژی.
- ❖ خدمات اتوماسیون صنعت برق و سایر صنایع بزرگ.
- ❖ خدمات تجارت و بازرگانی برق شامل خرید ، فروش و سرمایه گذاری.

دفتر مرکزی :

صندوق پستی : ۹۱۷۳۵/۶۱۵
تلفن : ۰۵۱ ۳۸۷۱۷۲۰۰ (۱۸ خط)
نمابر : ۰۵۱ ۳۸۷۱۷۲۲۰
مشهد، بزرگراه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی (شهید کلانتری سابق)،
بلوار پیروزی، پیروزی ۲/۱، آلاله ۸، پلاک ۵

دفتر تهران :

تلفن و نمابر : ۰۲۱-۸۸۶۳۰۶۹۳ ، ۸۸۰۱۱۳۸۱
بزرگراه کردستان ، نبش خیابان ۲۷ ، پلاک ۲ ، طبقه همکف
وب سایت : www.moniranco.com
پست الکترونیک : moniran@moniranco.com

❖ خدمات مدیریت طرح پروژه های صنعت برق و سایر صنایع و طرح های صنعتی و

معدنی بزرگ.

تأیید صلاحیت خدمات مشاوره و رتبه (پایه) های اخذ شده از سازمان برنامه و بودجه

کشور :

❖ تأیید صلاحیت های خدمات مشاوره در گروه انرژی :

- ۱ - پایه ۱ در تخصص ” انتقال نیرو “
- ۲ - پایه ۱ در تخصص ” توزیع نیرو “
- ۳ - پایه ۳ در تخصص ” تولید نیرو “
- ۴ - پایه ۳ در تخصص ” دیسپاچینگ و مخابرات نیرو “
- ۵ - پایه ۳ در تخصص ” انرژی تجدید پذیر “
- ۶ - پایه ۳ در تخصص ” بهینه سازی انرژی “

❖ تأیید صلاحیت خدمات مشاوره در گروه معماری و شهرسازی :

- ۱ - پایه ۳ در تخصص ” ساختمان های مسکونی ، تجاری ، اداری ، صنعتی و نظامی “

❖ تأیید صلاحیت های خدمات مشاوره در گروه تخصص های مشترک :

- ۱ - پایه ۳ در تخصص ” تاسیسات برق و مکانیک “
- ۲ - پایه ۳ در تخصص ” ایمنی و کاهش خطرات و پدافند غیرعامل “

سایر تأیید صلاحیت ها و عضویت ها در مجامع و انجمن های علمی و صنفی :

- ❖ تأیید صلاحیت و رتبه بندی امکان سنجی و نظارت در تخصص های ” ساختمان، مسکن و شهرسازی “ و ” صنعت ، شاخه انرژی ، نفت و گاز “ از کانون مشاوران اعتباری و سرمایه گذار بانکی .
- ❖ تأیید صلاحیت و رتبه ۲ ” تعمیر و نگهداری “ و ” امور تاسیساتی “ از اداره کل کار ، تعاون و رفاه اجتماعی خراسان رضوی .
- ❖ تأیید صلاحیت رتبه سیمین از مرکز ملی رتبه بندی ایران .
- ❖ سیستم مدیریت یکپارچه IMS شامل: مدیریت کیفیت ISO 9001:2015 (از سال 2005)، مدیریت زیست محیطی ISO 14001:2015 و مدیریت ایمنی و بهداشت حرفه ای ISO 45001:2018 از موسسه TUV اتریش.
- ❖ پروانه فنی مهندسی از وزارت صنعت ، معدن و تجارت .
- ❖ عضویت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن استان خراسان رضوی .
- ❖ عضویت در کانون مشاوران اعتباری و سرمایه گذاری بانکی .
- ❖ عضویت در انجمن صنفی مهندسين مشاور حوزه انرژی .
- ❖ عضویت در انجمن تخصصی مراکز تحقیق و توسعه صنایع و معادن .
- ❖ عضویت در انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی ایران .
- ❖ عضویت در انجمن صنفی مهندسان مشاور خراسان رضوی .
- ❖ عضویت در انجمن صنفی مشاوران مدیریت ایران .
- ❖ عضویت در انجمن مهندسين برق و الکترونیک ایران .
- ❖ عضویت در انجمن بهینه سازی مصرف انرژی ایران .
- ❖ عضویت در انجمن مدیریت پروژه ایران .
- ❖ عضویت در انجمن آینده نگری ایران .
- ❖ عضویت در انجمن صنایع خورشیدی ایران .
- ❖ عضویت در انجمن علمی انرژی بادی ایران .
- ❖ عضویت در مرکز مدیریت بهره وری ایران .





شرکت عایق خودرو توس [سهامی خاص]



حسین یزدان بخش
مدیر عامل



تولید کننده انواع عایق های صدا، ارتعاش، سیلانت،

سقف نمدی خودرو، بغل و کاتالیست خودرو

شرکت عایق خودرو توس به عنوان یکی از شرکت های زیر مجموعه گروه کارخانجات پارت لاستیک، مجموعه ای دانش بنیان در حوزه تولید محصولات عایق صدا، لرزش و ارتعاش (NVH) کاتالیست خودرو و سایر محصولات شیمیایی فناورانه است که با اتکا به سرمایه های انسانی متخصص، خلاق و متعهد به منظور ارتقای سطح رضایت مشتریان فعالیت می کند. این شرکت با تامین بیش از ۷۵ درصد نیاز بازار، در زمره اصلی ترین تامین کنندگان عایق ها و سیلرهای شرکت های خودرو ساز مانند ایران خودرو، سایپا و دیگر صنایع مانند ساختمان سازی، لوازم خانگی، هواپیما سازی و با پتانسیل بالای صادرات می باشد.

دارنده گواهی نانو مقیاس برای طیف وسیعی از محصولات تولیدی از معاونت علمی و فناوری و گواهی دانش بنیان

محصولات غیر خودرویی

– عایق های پایه قیری: قابلیت دمپ و کاهش صدا و نویز و ارتعاش به صورت نصب در جداره سینگ ظرفشویی
– چسب Tie layer در لوله های چند لایه و ...
– چسب پلی یورتان در اتصال سطوح غیر مشابه و سطوح با انرژی سطحی متفاوت
– چسب CLD در صنایع ساختمانی و ...
– خمیر پمپ شونده بر پایه بوتیل در صنایع ساختمانی و ...
– پوشش ضد خوردگی در چوب، فلز، شیشه، طناب / پارچه، پلاستیک، لاستیک
– عایق صوتی و حرارتی با قابلیت استفاده در صنایع ساختمانی و بارکهای بازی کودکان به جهت جلوگیری از عبور صدا و نویز بین دیوارهای اتاق

محصولات خودرویی

– انواع عایقهای پایه قیری: عایق های معمولی، مغناطیسی و پشت چسبدار (با قابلیت دمپ و کاهش صدا و نویز و ارتعاش به صورت نصب بر کف و دیواره و سقف خودرو)
– انواع عایق های پایه سیلر بوتیلی: رابرهای اکسپندشونده، عایق تقویت کننده بدنه خودرو، عایق رودری (عایق های ضد آب)، زینک پلیت ها، بغل، در پوش (کورکن)، CLD عایق های صداگیر مایع، عایق های PVC بدنه
– انواع ماستیک: درزگیرهای بدنه فوم نشونده، درزگیرهای بدنه فوم شونده، درزگیرهای نقطه جوش، درزگیر نواری، خمیرهای پمپ شونده بر پایه بوتیل
– انواع قطعات تزئینی خودرو نظیر سقف کاذب ۴۰۵ و ۲۰۶ و تیبیا
– انواع چسبها: چسب سقف، چسب هات ملت ECU، چسب های ساختمانی، چسب های همینگ، چسب TIE Layer، چسب های دوجزئی پلی یورتان



سایت: www.aktcom.com

آدرس: مشهد، شهرک صنعتی توس، فاز یک، بلوار تلاش شمالی، تلاش ۷/۴

تلفن: ۰۵۱-۳۵۴۱۳۲۳۶ شماره: ۰۵۱-۳۵۴۱۳۲۳۷

